



مرکز تحقیقات اسلامی

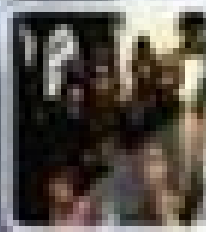
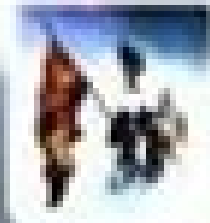
اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# پرسش ها و پاسخ ها

پیرامون دعوتِ احرار  
(احمد سعید اعظمی)

مفتی اعظم پاکستان

علی محمدی ہوشیار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پرسش ها و پاسخ ها پیرامون دعوت انحرافی احمد اسماعیل گاطع

نویسنده:

علی محمدی هوشیار

ناشر چاپی:

تولی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	پرسش ها و پاسخ ها پیرامون دعوت انحرافی احمد اسماعیل گاطع
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست
۱۶	مقدمه
۱۸	معرفی جریان احمد اسماعیل
۱۸	اشاره
۲۰	نظراحمد بصری درباره علمای شیعه
۲۲	نظر علمای شیعه درباره احمد بصری
۲۳	وظیفه علماء در قبال جریان احمد بصری
۲۴	رویکرد نظام به جریان احمد بصری
۲۵	اختلاف انصار احمد بصری
۲۸	محل تأمین مالی جریان
۲۹	روش تبلیغی جریان
۳۰	اهداف جریان
۳۰	اهداف جریان احمدالحسن بصری چیست؟
۳۰	اشاره
۳۱	بینش فکری جریان
۳۱	اشاره
۳۳	ریشه بینش تکفیری جریان
۳۴	معرفی کتاب
۳۵	الحسن در کنار نام احمد بصری
۳۶	سیادت احمد بصری

۳۸	روش برداشت از روایات
۳۸	اشاره
۳۹	راه شناخت حجت خدا
۴۲	راه شناخت یمانی
۴۲	اشاره
۴۴	وظیفه یمانی
۴۶	مشخصات یمانی
۴۹	رؤیای احمد بصری
۵۲	مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ
۵۴	شیطان ودعای رؤیا
۵۶	اثبات حصر عدد اوصیاء علیه السلام
۵۹	حدیث لوح جابرین عبدالله رحمه الله علیه
۶۳	روایت اصبع بن نُباته
۶۶	دوازده فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله
۷۰	وصیت ظاهره
۷۶	جعل سلاح و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله
۸۱	سلاح و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله
۸۴	انحصار علم رسول خدا صلی الله علیه وآله
۸۷	پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله
۹۳	تولد دو احمد
۹۶	دجال بصره
۹۹	آن قائم که منتظرش هستید
۹۹	اشاره
۱۰۳	اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام
۱۰۷	خلیفه امام مهدی علیه السلام
۱۰۹	خلیفه مهدی علیه السلام و دوازده امام عدل

- ۱۱۳ ----- کسی که اموال قائم علیه السلام را می گیرد
- ۱۱۵ ----- فرزند امام مهدی علیه السلام
- ۱۱۷ ----- سفیر قائم علیه السلام
- ۱۲۰ ----- دولت احمدیه
- ۱۲۴ ----- احمد ساق زرد
- ۱۲۷ ----- اوضاع بغداد و فتح آن به دست احمد بن بویه
- ۱۲۹ ----- بدعت در صلوات
- ۱۳۱ ----- تقلید از فقیه
- ۱۳۴ ----- نص گزایی افراطی
- ۱۳۶ ----- بدعت علم رجال
- ۱۳۹ ----- اثبات عدالت و فسق راوی
- ۱۴۰ ----- اختلاف در معنای عدالت و فسق راوی
- ۱۴۱ ----- تهمت در علم رجال
- ۱۴۲ ----- ناقص بودن علم رجال
- ۱۵۱ ----- فهرست منابع
- ۱۵۵ ----- درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: محمدی هوشیار، علی، 1362 -

عنوان و نام پدیدآور: پرسش ها و پاسخ ها پیرامون دعوت انحرافی «احمد اسماعیل گاطع» جلد 1 مدعی وصایت و امامت / علی محمدی هوشیار.

مشخصات نشر: قم: تولی، 1396 مشخصات ظاهری: 144 ص.؛ 5/14 × 5/21 س.م.

شابک: 6-69-7882-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: بصری، احمد، 1968 - م.

موضوع: مهدویت - مدعیان

موضوع: \*Claimers - Mahdism

موضوع: شیعه - فرقه ها موضوع: Shi'ah - Sects

رده بندی کنگره: 1396 م 33 پ BP 224/6/4

رده بندی دیویی: 462/297

شماره کتابشناسی ملی: 4687575

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره





پرسش‌ها

و

پاسخ‌ها

پیرامون دعوت انحرافی

احمد اسماعیل گاطع

مدعی وصایت و امامت

علی محمدی هوشیار

ص: 3

پرسش ها و پاسخ ها پیرامون دعوت انحرافی احمد اسماعیل گاطع

نویسنده

علی محمدی هوشیار

شابک: 978-600-7882-69-6

انتشارات: تولی چاپ: اول، بهار 1396

شمارگان: 1000 نسخه

قیمت: 10/000 تومان

آدرس مرکز پخش:

1. قم، خیابان صفاییه، پاساژ المهدی عجل الله نعالی فرجه الشریف. نشر آوای قرآن. تلفن تماس: 09179073541

2. قم. 45 متری صدوقی. بین کوچه 10 و 12 جنب بانک ملی. پلاک 136. تلفن تماس: 09905567588

3. انتشارات تولی. تلفن تماس: 0912 153 6025

ص: 4

مقدمه...7

معرفی جریان احمد اسماعیل...9

نظراحمد بصری درباره علمای شیعه...11

نظر علمای شیعه درباره احمد بصری...13

وظیفه علماء در قبال جریان احمد بصری...14

رویکرد نظام به جریان احمد بصری...15

اختلاف انصار احمد بصری...16

محل تأمین مالی جریان...19

روش تبلیغی جریان...20

اهداف جریان...21

بینش فکری جریان...22

ریشه بینش تکفیری جریان...24

معرفی کتاب...25

الحسن در کنار نام احمد بصری...26

سیادت احمد بصری...27

روش برداشت از روایات...29

راه شناخت حجت خدا...30

راه شناخت یمانی...33

وظیفه یمانی...35

مشخصات یمانی...37

رؤياى احمد بصرى ...40

مَن رَأَى فِى الْمَنَامِ...43

شيطان و دعای رؤیا...45

اثبات حصر عدد اوصياء عليه السلام...47

حديث لوح جابر بن عبد الله رحمه الله عليه ...50

روایت اصبغ بن نُباته...54

ص: 5

دوازده فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله...57

وصیت ظاهره...61

جعل سلاح و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله...67

سلاح و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله...72

انحصار علم رسول خدا صلی الله علیه وآله...75

پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله...78

مَدینة یا مُدینة...81

تولد دو احمد...84

دجال بصره...87

آن قائم که منتظرش هستید...90

اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام...94

خلیفه امام مهدی علیه السلام...98

خلیفه مهدی علیه السلام و دوازده امام عدل...100

کسی که اموال قائم علیه السلام را می گیرد...104

فرزند امام مهدی علیه السلام...106

سفیر قائم علیه السلام...108

دولت احمدیه...111

احمد ساق زرد...114

بدعت در صلوات...119

تقلید از فقیه...121

نص گرایی افراطی...124

بدعت علم رجال... 126

اثبات عدالت و فسق راوی... 129

اختلاف در معنای عدالت و فسق راوی... 130

تهمت در علم رجال... 132

ناقص بودن علم رجال... 132

اباحه خمس... 133

فهرست منابع... 141

ص: 6

پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ نوشته‌ای کاربردی برای استفاده کسانی است که در جبهه حق علیه باطل ایستادگی کرده و سعی بر آن دارند تا با پاسخ‌های روشن‌کننده خود، انحرافات مدعی دروغین امامت و وصایت را برای شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام آشکار نمایند. کتاب حاضر، بخشی از سؤالات جوانان است که با در نظر گرفتن ادعاهای احمد اسماعیل گاطع (احمد الحسن)، پاسخ داده شده و به یاری خدا ادامه این پرسش‌ها و پاسخ‌ها در مجلدات بعدی گرد هم خواهد آمد.

در پایان از جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد شهبازیان که با ارائه نظرات ارزشمند خود براتقان این مجموعه افزودند، کمال امتنان را دارم.

والسلام علی عبادالله الصالحین

علی محمدی هوشیار

ص: 7





اخیرا فردی با عنوان احمد الحسن از استان بصره عراق، ادعای آن را دارد که فرزند امام مهدی علیه السلام بوده و همان یمانی موعود است. لطفا درباره این فرد و ادعایش توضیح دهید.

این فرد، احمد بن اسماعیل بصری، متولد استان بصره عراق در سال (1968 م) است که بعدها خودش را با عنوان «احمد الحسن الیمانی» معرفی کرد. وی بنیانگذار یکی از جریان های نوظهور در مسیر مهدویت است که خود را پنجمین فرزند با واسطه امام دوازدهم علیه السلام دانسته و علاوه بر آن، دارای ادعاهای دروغین بیشماری می باشد. اساس ادعای این شخص را یمانی بودن، سفارت و وصایت حضرت حجت علیه السلام تشکیل می دهد. احمد بصری در سال (1992 م) از دانشکده مهندسی در رشته شهرسازی فارغ التحصیل گردید و تا سال (1999 م)، هیچ سندی از وی در دست نبوده و این مدت به عنوان خلاء اطلاعاتی از زندگانی احمد الحسن محسوب می شود. وی در سال (1999 م) به سمت نجف اشرف رفت و مدت کوتاهی در حوزه درس حضرت آیت الله محمد صادق صدر حاضر شد (1) و در همان سال به علت نامعلوم و به همراه فردی به نام «حیدر المشتت» تا سال (2001 م) در زندان ابوغریب زندانی شدند که پس از مدتی بنا به درخواست صلیب

ص: 9

سرخ جهانی، نام آنان در میان لیست زندانیان ابوغریب در روزنامه های بغداد منتشر گردید. پس از آزادی از زندان دوباره به حوزه برگشته و پس از تحصیل دروس حوزوی، در سال (2003 م) ادعای خود را بر اساس یک رؤیا و خواب آغاز کرده و خود را فرزند امام زمان علیه السلام معرفی کرد(1).

ص: 10

---

1- وَقَصَّةَ هَذَا اللَّقَاءِ هِيَ أَنِّي كُنْتُ فِي لَيْلَةٍ مِنَ اللَّيَالِي نَائِمًا، فَرَأَيْتَ رُؤْيَا فِي الْمَنَامِ ، كَأَنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ وَقَفَّ بِالْقَرْبِ مِنْ ضَرِيحِ سَيِّدِ مُحَمَّدٍ أَخِي الْإِمَامِ الْعَسْكَرِيِّ ، وَأَمَرَنِي بِالْحُضُورِ لِلِقَائِهِ وَبَعْدَ ذَلِكَ اسْتَيْقَظْتُ ، وَكَانَتْ السَّاعَةُ الثَّانِيَةَ لَيْلًا؛ و ماجرای دیدار این است که من شبی از شب ها در خواب بودم که رؤیایی در آن خواب دیدم، گویی که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نزدیک ضریح سید محمد، برادر امام حسن عسکری علیه السلام ایستاده بود و به من امر کرد که به دیدارش بروم. بعد از آن از خواب بیدار شدم و ساعت هم دو نصف شب بود! <http://almahdyoon.org> بیانیه 28 شوال 1428 به نقل از درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن البصری ، علی محمدی هوشیار، ص28.

دیدگاه احمد الحسن بصری پیرامون علماء وفقهائى اسلام چیست؟

هر چند که احمد بصری خود را دشمن استکبار و کفر جهانی معرفی کرده است، اما تا کنون تمام توانش را در راه مبارزه با علماء و فقهائى شیعه صرف نموده و هیچ اقدام عملی علیه داعش یا صهیونیسم نداشته است. (1) بطوری که علمای عصر حاضر را مصداق علمای گمراه پنداشته و خود را هدایتگر قرن معرفی می کند. وی در ابراز دشمنی خود تا جایی پیش رفته است که دست به دامان تهمت شده و درباره علمای شیعه می گوید: «آنان مردم را از جهاد در پیشگاه امام و از مبارزه با کفار که دولتهای اسلامی را به غارت بردند منع می کنند». (2) همچنین گفته است: «علمای شیعه فتوا داده اند که غیبت کبری پایانی ندارد و هیچ احدی هرگز حضرت را نخواهد دید». (3)

ص: 11

1- احمد بصری با ادعای تشکیل «سرایا القائم» سعی بر این داشت تا خود را مدافع تشیع و مخالف داعش نشان دهد، اما پس از مدتی معلوم شد که این لشکر، توهمی بیش نبوده و وجود خارجی ندارد. بنابراین به جهت جبران این افتضاح بدون هیچ دلیل و مدرکی برخی از شهدای عراق را شهدای انصار در مبارزه با داعش نامید. این در حالی است که در بیانیه ها و کتاب های خود جهاد در بیرق فقهاء را حرام دانسته و در براساس روایت: «لَا سَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ» هرگونه جهاد و کشته شدنی را غیر صحیح اعلام کرده است. لذا ادعای شهادت انصار احمد بصری با فتوای غیر مجاز بودن جهاد در غیر بیرق صاحب الامر همخوانی ندارد.

2- المتشابهات، ج 1، ص 68.

3- وهذا مايفتى به بعض علماء الشيعة اليوم أنه لانهايه للغيبه الكبرى ولا أحد يراه أبداً وهم بالحقيقة لا يريدون ظهوره ثم قيامه. تاريخ خطبه: 28 سوال 1424هـ-ق.

احمدالحسن بر این باور است که تقلید از فقهای اسلام حرام بوده و بایستی هرکسی براساس دانسته خود از دین اسلام عمل کند. لذا بر اساس این باور در اول شوال (1424 هـ. ق) اعلام کرد: «علی کل مسلم ترک التقلید فی الفقه والأصول والعمل بالاحتیاط فکل مقلد فهو عاصی الامر الامام المهدی علیه السلام وعلیهم جمیعاً الرجوع فی عقائدهم الی وصی الامام المهدی علیه السلام».<sup>(1)</sup> بر تمامی مسلمانان ترک تقلید در فقه و اصول و عمل به احتیاط واجب است. پس تمامی مقلدین مخالف امر امام مهدی علیه السلام هستند. و بر آنان واجب است که در عقائد خود به وصی امام مهدی علیه السلام مراجعه کنند.

ص: 12

---

1- عکس بیانیه در نزد نویسنده موجود است .

نظر علمای شیعه در خصوص جریان انحرافی احمدالحسن بصری چیست؟

همواره در طول تاریخ مشاهده شده است که علمای اسلام بر علیه مدعیان دروغین مهدویت قیام کرده و با ارائه ادله عقلی و نقلی، دروغ آنان را آشکار ساخته اند. تاکنون در خصوص نقد جریان انحرافی احمد بصری نیز کتاب های متعددی از سوی بزرگان شیعه به رشته تحریر در آمده و علاوه بر آن در مناسبت های مختلفی با ایادی احمد الحسن مناظره و مباحثه کرده و حقانیت شیعه اثنی عشری و بطلان آنان را ثابت نموده اند. علاوه بر آن، طی استفتاءات بیشماری که از مراجع تقلید شیعه به عمل آمده، برخی از فقهای شیعه حکم برضاله بودن احمد الحسن داده اند. (1)

ص: 13

---

1- جهت مشاهده رونوشت استفتاءات به سایت [borouj.ir](http://borouj.ir) مراجعه شود.

آیا مبارزه با جریان انحرافی احمدالحسن بصری، وظیفه مردم است یا وظیفه علمای شیعه؟

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «كَلَامٌ فِي حَقِّ خَيْرٍ مِنْ سُكُوتٍ عَلَى بَاطِلٍ»<sup>(1)</sup>. سخن گفتن درباره حق بهتر از سکوت کردن در برابر باطل است. لذا براساس این توصیه، مبارزه با باطل یک وظیفه همگانی بوده و به شخص یا قشر خاصی اختصاص ندارد. اما نکته قابل توجه این است که طلایه دار مبارزه با این مدعیان بایستی افرادی باشند که دارای معلومات دینی کافی بوده و در مواقع ضروری پاسخگوی شیعیان باشند. چنانچه امام صادق علیه السلام در این خصوص فرمودند: «علماء شیعیان ما، مرزدارانی هستند که در برابر ابلیس و لشکریانش صف کشیده اند، و از جمله آنها به شیعیان ما که توانایی دفاع از (عقاید و آموزه های) خود را ندارند جلوگیری می کنند و از تسلط ابلیس و پیروان او بر شیعیان جلوگیری می نمایند. آگاه باشید ارزش آن عالمان شیعه که این چنین خود را در معرض دفاع قرار داده اند، هزاران بار بالاتر از سپاهیان و مجاهدانی است که در برابر هجوم دشمنان اسلام (از کفار گرفته تا روم و ترک و خزر) مبارزه می کنند. زیرا علمای شیعه نگهبانان دین شیعیان و دوستان ما هستند، در حالی که مجاهدان، حافظ مرزهای جغرافیایی می باشند»<sup>(2)</sup>.

ص: 14

---

1- إعتقادات الإمامیه، ص 43.

2- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص 343.

برخورد نظام جمهوری اسلامی ایران با این جریان چگونه است؟

جریان احمد بصری در حدود سال (1390 ه.ش) فعالیت خود را در کشور ایران از سر گرفته و عده کمی از جوانان نا آشنا به مباحث مهدویت را به خود جذب کرد. برخی از این افراد در ابتدای امر از رأفت نظام جمهوری اسلامی ایران برخوردار شده و پس از دریافت مشاورات و رهنمودهای تخصصی به حالت عادی زندگی برگشته اند. اما برخی از فریب خوردگان که در صدد تأمین اغراض و عنادهای خود با نظام جمهوری اسلامی هستند، توسط مراجع قضایی و ذی صلاح بازداشت و مورد بررسی قرار گرفته اند. با این حساب می توان پیروان احمد الحسن بصری را به دو دسته تقسیم بندی کرد که عبارتند از:

1. الف. افراد فریب خورده ای که با سودای یاری امام علیه السلام به انحراف کشیده شده و به محض اطلاع از ماجرا به باور و عقاید شیعه اثنی عشری بازگشته و از خداوند طلب بخشش نمودند.

2. افرادی که هیچ باوری به احمد الحسن نداشته و از او به عنوان تریبونی جهت فعالیت های سیاسی یا ضد دینی خود استفاده می کنند.



ماجرای اختلاف وانشقاق در جریان احمد بصری چیست؟

احمد الحسن با همراهی عبد الزهره الکرعاوی در سال (1428هـ-ق) پادگانی را در منطقه الزرکه (بین نجف و کربلا) تأسیس و قیام مسلحانه ای را بر علیه علماء شیعه آغاز کرد تا در روز تاسوعا به نجف اشرف حمله کرده و همه آنان را قتل عام کند. این اقدام که به سرکردگی احمد اسماعیل بصری (احمدالحسن) هدایت می شد قبل از هر اقدامی با مداخله قوای امنیتی عراق با شکست مواجه شد. در این درگیری، تعداد 343 نفر کشته و 1089 نفر دستگیر شدند که 200 نفر از کشته شدگان مربوط به انصار احمد اسماعیل بصری بود. قابل توجه اینکه کرعاوی در این درگیری کشته شده و احمد الحسن نیز پس از آن مفقود گردید. (1) پس از شکست در الزرکه و مفقود شدن احمد الحسن، جریان دچار انشقاق شده و به دو گروه «انصار پرچم یا رایات سود» و «انصار مکتب» تقسیم شدند.

در باور انصار مکتب آمده است؛ براساس روایات موجود، فردی به نام احمد که فرزند و فرستاده امام دوازدهم علیه السلام است وجود داشته و با هدف آماده سازی قیام حضرت ظهور کرده و در حال حاضر از طریق فیسبوک و پالتاک با مردم در ارتباط می باشد. در حالیکه انصار پرچم چنین شخصی

ص: 16

---

1- محاضر التحقیق فی أحداث الزرکه، ص 64 و الشرق الأوسط، معد فیاض بغداد، جمعه 14 محرم 1438.

را قبول نداشته و از وی و انصارش تبری می جویند. به طور کلی باورهای انصار پرچم در موارد زیر خلاصه می گردد که اساس اختلافات آن را با انصار مکتب رقم می زند:

1. گروه پرچم (رایات سود)، گروهی از اتباع و پیروان احمد بصری هستند که براساس مجموعه ای از روایات، مدعی غیبت احمد بصری می باشند. آنان بر این باورند که احمد الحسن بصری از سال (2008م) در غیبت به سر می برد.
2. یکی از ادعاهای این گروه این است که در روز مرگ ملک عبدالله پادشاه عربستان، احمد الحسن 12 نفر از اتباع رایات سود را انتخاب کرده و به دیدار با امام مهدی علیه السلام برده و امام مهدی علیه السلام از خیانت مکتب نجف، ابراز ناراحتی کرده است.
3. رایات سود بر این باورند که احمد الحسن در کتب اولیه خود، به خیانت و ارتداد بعضی از انصار (همچون شیوخ مکتب نجف)، هشدار داده و آنها بخاطر جمع آوری اموال و وجوهات شرعی به کذب گویی مرتکب شده اند.
4. رایات سود معتقدند؛ کتاب هایی که بعد از غیبت احمد الحسن بصری به اسم او منتشر شده است، دارای اشکالات علمی فراوان بوده و هیچکدام از آنان نوشته وی نیست.
5. رایات سود اذعان دارند که مکتب نجف، قوانین و کلمات احمد الحسن و قانون حاکمیت الله را نقض کرده است، چرا که از دولت و حکومت عراق درخواست نماینده در مجلس استان

بصره عراق کرده نموده و این مطلب علاوه بر تایید حکومت عراق، به منزله خیانت و نقض قانون حاکمیت الله به شمار می رود. همچنین این امام فیسبوکی اخیراً بالکل حاکمیت الله را نقض کرده و حکومت تکنوکرات را به عنوان حکومت مطلوب برای عراق پیشنهاد کرده است.

6. در باور رایات سود؛ عبد الله هاشم (مستند ساز)<sup>(1)</sup>، پس از احمد الحسن، همان مهدی دوم در حدیث وصیت شیخ طوسی رحمة الله علیه است.<sup>(2)</sup>

نکته قابل توجه اینکه؛ اخیراً انصار رایات سود نیز دچار اختلاف شده و عده ای از آنان با استناد به روایت «فَكُونُوا أَحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ»<sup>(3)</sup> خود را انصار احلاس نامیده و با هرگونه قیام و مبارزه مسلحانه مخالفت می کنند و در مقابل، برخی دیگر از انصار رایات، به روایت «أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ مِنْ جَيْشِ الْعُضْبِ»<sup>(4)</sup> استناد نموده و خود را جیش الغضب نام گذاری کرده اند.

ص: 18

---

1- عبدالله هاشم مسئولیت های مهمی در بخش تبلیغاتی و مستند سازی و راه اندازی شبکه های تبلیغی در فضای مجازی برای احمد بصری داشته است. وی با ارائه اسناد و شواهد متعددی اثبات می نماید که مطالب صفحه فیسبوکی که به نام احمد الحسن است، توسط واثق الحسینی و توفیق مغربی و مدیران مکتب نجف نگاشته می شود نه احمد بصری.

2- فیلم های منتشر شده توسط انصار پرچم (رایات سود) در نزد نویسندگان موجود است که در تمامی آنها به موارد فوق اشاره صریح کرده اند.

3- الغیبه للنعمانی، ص 194 .

4- همان، ص 312.

جریان احمد الحسن بصری با حمایت کدام سیستم مالی تأمین می شود؟

هرچند که سود آوری از طریق شبکه ماهواره ای المنقذ العالمی و شبکه رایات السود المشرقیه و همچنین دریافت وجوهات و نذورات شرعی، بخشی از هزینه های جریان را تأمین می نماید، اما هزینه های کلان و هنگفتی که برای نشر دعوت انحرافی احمد بصری می شود، حاکی از منابع غنی مالی و بدون حساب و کتاب است که این قبیل سود آوری ها در برابر آن ناچیز و اندک می باشد. در تاریخ فرقه های انحرافی، دخالت و حمایت دشمنان اسلام پیدا و آشکار بوده و همواره برای ایجاد انشقاق و انحراف تشیع از خط مستقیم اثنی عشری از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده اند. لذا حمایت دشمنان از این جریان انحرافی نیز خالی از وجه نیست و به مرور زمان از این مسأله پرده برداشته خواهد شد.

ص: 19

روش و ابزار تبلیغ جریان احمد الحسن بصری چیست؟

روش مواجهه این جریان با مخاطبین خود بدین گونه است که ابتدا آنان را با روایات مربوط به نشانه های ظهور حضرت حجت علیه السلام آشنا کرده و سپس با القاء این مساله که در حال حاضر در زمان ظهور هستیم، آنان را به یاری امام زمان علیه السلام فرا می خوانند. در مرحله دوم از سیر تبلیغاتی خود، علمای شیعه را به عنوان مانع جدی ظهور معرفی کرده و مخاطبین را جهت مخالفت با آنان ترغیب می نمایند. پس از تخریب جایگاه علمای شیعه در اذهان فریب خوردگان، احمد الحسن را به عنوان فرستاده امام علیه السلام و قائم آل محمد صلی الله علیه وآله و فرزند امام علیه السلام و یمانی معرفی می کنند.

اما در خصوص ابزارهای تبلیغی این جریان باید گفت؛ پس از فریب عده ای از افراد عوام و علاقمند به مباحث مهدوی، آنان را بر آن می دارند تا با تشکیل گروه های برخط در فضای مجازی و همچنین تبلیغ چهره به چهره در اماکن و مجالس مذهبی، مردم را به آمدن قائم آل محمد صلی الله علیه وآله بشارت داده و از این رهگذر برای وی بیعت ستانده شود.

جامعه هدف این جریان را طلاب و دانشجویانی تشکیل می دهند که از شوق مهدوی بالا و سطح معلومات حدیثی اندکی برخوردار می باشند.

#### اشاره

جریان احمد الحسن، همانند بسیاری از فرق انحرافی، بیش از آنکه یک فرقه دینی بوده باشد، یک جنبش سیاسی است که با هدف ایجاد اختلاف و انحراف در کشورهای اسلامی (شیعی) تشکیل شده و علاوه بر آن، در صدد آن است تا با تخریب جایگاه علماء و ناکارآمد جلوه دادن علوم دینی حوزه های علمیه و با تبدیل نیابت عامه فقیه به نیابت خاصه خود، مردم را از فقهاء جدا کرده و به گمان باطل خود، زمینه را برای فروپاشی حوزه های علمیه فراهم نماید.

نکته قابل توجه اینکه؛ دعوت انحرافی احمد الحسن، مسلمات و ضروریات مذهب حقه شیعی را مورد هدف قرار داده و در صدد تغییر و انحراف آنها بر آمده است، که در این خصوص می توان به ایجاد انحراف در عدد ائمه معصومین علیهم السلام، تغییر مفهوم و دایره عصمت، مصادره مهدویت و قائمیت و ادعای شارعیته اشاره کرد.

بیش فکری جریان احمد الحسن نسبت به مخالفین خود چگونه است؟

یکی از مهمترین چالش های پیش روی تشیع، برخورداری جریان انحرافی احمد الحسن از بیش تکفیری درباره تمامی مسلمانانی است که این دعوت انحرافی را نپذیرفته و یا با آن مخالفت کرده اند.

به عنوان نمونه: احمد بصری در بیانیه ای اعلام کرد: «به اسم امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام اعلام می کنم؛ همانا هر کسی که به این دعوت ملحق نشده و بیعتش را تا تاریخ 13 رجب 1425 با وصی امام مهدی علیه السلام علنی نکند، از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام خارج بوده و از این طریق جایگاه بدی در جهنم خواهد داشت. و همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز از تمامی کسانی که وارد این دعوت نشده و بیعت خود را علنی نکرده اند برائت جسته است»<sup>(1)</sup>

همچنین در خطابه خود در ماه محرم؛ با اهانت و فحاشی به زائران چند میلیونی اربعین، آنها را بخاطر مخالفت با خود، دشمنان ائمه معرفی کرده و می گوید: «اینان برادران قاتلان امام حسین علیه السلام هستند، با اینکه مدعی هستند که بر او گریه می کنند. به خدا قسم که آنها دروغگو و منافقند»<sup>(2)</sup>.

ص: 22

---

1- بیانیه 13 جمادی الثانی 1425.

2- خطبه 5 محرم 1432.

احمد الحسن بر اساس القائنات تکفیری و بدبینانه و همچنین بر اساس اعلام قائمیت خود، بینش خون آلود و انتقام گیرنده ای را به پیروانش داده است تا به محض تمکّن آنان در روی زمین، به رؤیاهای خود جامه عمل بپوشانند. این در حالی است که؛ پیروان احمدالحسن بر این عقیده اند که احمد بن اسماعیل همان قائمی است که با شمشیر قیام خواهد کرد و به مدت هشت ماه شمشیر کشیده و مردم را قتل عام خواهد کرد. لذا این مسأله به این معناست که براساس پندار آنان، اگر احمد بصری در زمین تمکّن پیدا کند، به مدت هشت ماه متوالی و متصل خون های مردم را بر زمین می ریزد، بدون اینکه ذره ای شفقت و رحمتی داشته باشد.

ص: 23



ریشه بینش تکفیری پیروان جریان احمد الحسن بصری چیست؟

احمد الحسن؛ با القاء این سخن که تنهاترین منبع معرفتی برای انسان، همان روایات معصومین علیهم السلام است، آنان را در پذیرش روایات افراط گرا کرده و از سایر منابع معرفتی، همچون وحی و عقل منفک نموده است. لذا از این رهگذر توان فهم و تحلیل روایات را از پیروان خود سلب کرده و فضا را به نوعی ترسیم کرده است که حتی در صورت تعارض بدیهیات عقلی با روایات ضعیف و حتی مجعول، بدیهیات عقلی را انکار می کنند. از اینرو، حدیث گرایی افراطی و دوری از عقل از ویژگی هایی است که با اندیشه این جریان گره خورده و برهمین اساس در ورطه بینش تکفیر افتاده اند.

ص: 24

چند کتاب فارسی و چند کتاب عربی در خصوص نقد و پاسخ به جریان احمدالحسن معرفی کنید.

در بخش کتاب هایی که به زبان فارسی تألیف شده اند؛ کتاب «ره افسانه» و کتاب «خواب پریشان» نوشته حجت الاسلام محمد شهبازیان و همچنین کتاب «راه و بیراهه» نوشته حجت الاسلام نصرت الله آیتی و کتاب «درسنامه نقد و بررسی جریان احمد الحسن» نوشته آقای علی محمدی هوشیار برای مطالعه و تحقیق توصیه می شود. و در خصوص کتاب های به زبان عربی نیز؛ کتاب «المهدویة الخاتمه» نوشته علامه سید ضیاء الخباز و کتاب «الشُّهَب الاحمدیة» نوشته شیخ احمد سلمان برای عرب زبانان و محققین گرامی توصیه می گردد.

ص: 25

## الحسن در کنار نام احمد بصری

نام احمد الحسن؛ احمد بن اسماعیل است. لقب الحسن که پسوند نام احمد شده است چیست؟

احمد اسماعیل در توجیه این پسوند می گوید: با توجه به اینکه من در منطقه خود به حُسن رفتار مشهور بودم، لذا مردم منطقه، مرا با لقب الحسن می شناختند!

اما واقعیت این است که با توجه به اینکه احمد الحسن؛ از قبیله البوسویلم ناصریه است و عشیره البوسویلم در سه منطقه ناصریه و بصره و کربلا مستقر هستند، لذا ساکنین این عشیره در ناصریه و بصره را با «آل حسن یا الحسن» و ساکنین کربلاء را «بنی حسن» نامیده اند. از این رهگذر، احمد نیز که از عشیره مستقر در بصره است با عنوان «الحسن» شناخته می شود. [\(1\)](#)

ص: 26

آیا احمدالحسن دارای سیادت است؟

احمد بصری برای اثبات سیادت خود به یک رؤیا متمسک شده و خود را فرزند امام مهدی علیه السلام نامیده است. این در حالی است که وی از قبیله هنبوش از عشیره البوسویلم است که هیچکدام از آنان دارای سیادت نیستند.

نکته قابل توجه اینکه؛ برای اثبات سیادت بایستی ادله کافی در دست مدعی باشد تا بتوان سیادت را در حق وی پذیرفت. لذا به صرف دیدن یک رؤیا نمی توان ادعای سیادت کرده و انتظار پذیرش آن را از دیگران داشت.

برخی از ادله اثبات سیادت عبارتند از:

در گذشته سیادت افراد از راه هایی مانند: دیدن شجره نامه و شهادت دو نفر عادل به اثبات می رسید؛ اما علاوه بر این روش ها، از راه های دیگری در این باره می توان بهره جست:

الف. شهرت محلی به سیادت از قدیم الایام (شیوع زیستی).

ب. بررسی اطلاعاتی که از نسل قبل به نسل بعد راه یافته است؛ حال این اطلاعات می خواهد کتبی باشد، مانند اسناد: وقف نامه، مبیعه نامه (خرید و فروش)، مناکحه نامه (عقدنامه)، صلحنامه و...؛ و یا شفاهی، همچون: یادآوری نام پدر، جد، جد اعلی و بالاتر و محل زندگی آنان.

ج. شهادت اهل خبره (نسب شناسان)

قابل توجه اینکه در مسأله دریافت سهم سادات نمی توان به صرف دیدن یک رؤیا اعتماد کرد چه برسد به مسأله امامت و وصایت که یک مسأله اعتقادی در مذهب تشیع به شمار می رود.

ص: 28

روش برداشت احمد الحسن از روایات چگونه است؟

احمد بصری در مواجهه با روایات معصومین علیهم السلام، از روش تقطیع و تحریف و تأویل استفاده کرده و بر این اساس سعی در اثبات خود از طریق روایات را دارد. این موارد به صورت مشخص در سئوالات بعدی مورد بررسی قرار گرفته است. مانند روایات؛ اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام، وزیری که اموال را پیش از مهدی علیه السلام جمع آوری می کند، روایت اصبع بن نباته و... که در تمامی این موارد دچار یکی از سه روش مذکور شده و یا اینکه بدون هیچ ضابطه ای دست به تأویل روایات زده است.

ص: 29

راه های شناخت حجت خدا چیست؟

«حِجَّتْ» در لغت، به معنای برهان و دلیلی است که با آن حریف را قانع یا دفع می کنند و جمع آن حُجَج است. (1) با توجه به این معنا، خداوند برای ابلاغ دین به مردم، بایستی حجت و دلیل محکمی برای آنان بفرستد تا در برابر خداوند حجت دیگری برای اقامه نداشته باشند. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

« لِيَأْتِيَ النَّاسَ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا » (2). تا اینکه برای مردم، پس از فرستادن پیامبران، در مقابل خدا بهانه و حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است. قرآن کریم در تبیین حجت الهی، به شاخصه بارز آن اشاره کرده و

می فرماید:

« قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ » (3). بگو حجت آشکار و رسا ویژه خداوند است و اگر او می خواست، قطعاً همه شما را هدایت می کرد.

علاوه بر آن، روایات متعددی صادر شده است که حجت های الهی

ص: 30

1- لسان العرب، ج 2، ص 228.

2- نساء، 165.

3- انعام، 149.

را تبیین کرده و از آنان پرده برداشته اند. به عنوان نمونه؛ امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (1) همانا برای خداوند بر مردم دو حجت است، حجت آشکار و حجت پنهان، اما حجت آشکار عبارت است از: پیامبران و امامان و حجت پنهانی عبارت است از عقول مردمان. طبق این آیه از قرآن کریم، و روایت امام کاظم علیه السلام حجت الهی دارای چهار شاخصه است که عبارتند از:

1. حجت الهی رسا و آشکار است، بنابراین حجت الهی همانند خورشیدی گرم و درخشان بوده و کور و بینا حضور وی را درک می کنند.

2. حجت الهی باید از جانب خداوند باشد، لذا افرادی که دارای نشانه های رسالت یا امامت نباشند، نمی توانند به عنوان حجت الهی معرفی گردند.

3. حجت الهی هدایت کننده است، براین اساس کسانی که مردم را از شریعت نبوی دور کرده و برخلاف مسیر الهی پیش بروند، دارای هدایت نخواهند بود.

4. حجت های ظاهری خداوند عبارتند از: پیامبران الهی، انبیاء، ائمه معصومین علیهم السلام.

ص: 31

---

1- کافی، ج 1، ص 16.



این درحالی است که یمانی مورد نظر در روایات، فاقد تمامی شاخصه ها می باشد. ضمن اینکه، بر اساس شاخصه چهارم، حجت های الهی منحصر در سه عنوان و منصب بوده و یمانی داخل در آن سه نمی باشد.

لذا یمانی نمی تواند به عنوان حجت الهی باشد، زیرا امر و شخصیت او برای هیچکسی آشکار نیست و دارای منصب الهی نبوده و در ردیف پیامبران ائمه معصومین علیهم السلام نیز نمی باشد.

ص: 32

یمانی را چگونه باید شناخت؟

همانطور که در هیچ روایتی به چگونگی شناخت و یا واجب بودن شناخت خراسانی و سفیانی توصیه نشده ایم، یمانی نیز همانند آنها از روایات معرفتی بی بهره می باشد. لذا هیچگونه وظیفه ای در قبال شناخت یمانی نداریم.

ضمن اینکه اتباع احمد الحسن با استفاده از روایتی که برای اثبات عصمت یمانی ذکر می کنند،<sup>(1)</sup> بزرگترین شاخصه شناخت یمانی، دو چیز می تواند باشد:

الف) خروج یمانی: صرف خروج وی در ماه رجب موضوعیت داشته و مشروعیت او با خروج است نه با سکون. نکته مهم تر اینکه حتی در صورتی که فرد یمانی قبل از خروج شناخته شود، باز هم برای اطاعت از او فوریتی نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عیص بن قاسم می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: بخدا سوگند آن را که شما می خواهید کسی نیست مگر شخصی که همه بنی

ص: 33

---

1- عن أبي بصير عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام أنه قال: «... خُرُوجِ السَّفِيَانِيِّ وَالْخُرَاسَانِيِّ فِي سِنِّهِ وَاحِدَةً فِي شَهْرٍ وَأُحَدِّدُ فِي يَوْمٍ وَأُحَدِّدُ نِظَامَ كَنْظَامِ الْخَرْزِ يَتَّبِعُ بَعْضُهُ بَعْضًا فَيَكُونُ الْإِبَاسُ مِنْ كُلِّ وَجْهٍ وَيَلُومَنَ نَاوَاهُمْ وَلَيْسَ فِي الرَّايَاتِ رَايَةٌ أَهْدَى مِنْ رَايَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَايَةُ هَدَى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ حَرَمَ بَيْعِ السِّلَاحِ عَلَى النَّاسِ وَكُلِّ مُسَلِّمٍ وَإِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَأَنْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَايَتَهُ رَايَةٌ هَدَى وَلَا يَحِلُّ لِمُسَلِّمٍ أَنْ يَلْتَوَى عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ أَهْلُ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ...». الغيبة للنعماني، ص 162.

فاطمه پیرامون او گرد آیند. همین که ماه رجب شد به نام خدای عزّو جلّ روی آورید و اگر خواستید تا ماه شعبان هم عقب بیندازید زیانی نیست، و اگر بخواهید ماه رمضان هم فریضه روزه را در میان خانواده خود بگیرید شاید این کار موجب نیروی بیشتری برای شما گردد و البته خروج سفیانی (برای شناخت هنگامه ظهور) شما را بس است»(1).

توجه گردد؛ چنانچه وجوب اطاعت و نصرت یمانی فوریت داشت، به چه دلیلی امام صادق علیه السلام، به شیعیان اذن تأخیر و یاری تا چند ماه دیگر را داده و نشانه ای به نام سفیانی را ملاک قرار داده است؟

ب: همزمانی با خروج خراسانی و سفیانی: بر اساس یک روایت(2)، خروج یمانی بایستی با خروج سفیانی و خراسانی در یک روز واقع شود. لذا شاخصه شناخت یمانی، خروج سفیانی و خراسانی است. این درحالی است که هنوز سفیانی و خراسانی خروج نکرده و خروج یمانی بایستی همزمان با خروج آنان باشد. لذا با توجه به عدم خروج خراسانی و سفیانی، ادعای یمانی بودن احمد الحسن باطل خواهد بود.

ص: 34

---

1- عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَدْمُوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ... فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَأَقْبِلُوا عَلَى اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَإِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَكَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيِّ عَلامَةً. الكافي، ج 8، ص 264.

2- خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَالْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ. الغيبة للنعماني، ص 162.

وظیفه و حوزه اختیارات یمانی در چه حیظه ای خواهد بود؟

براساس روایاتی که در خصوص یمانی صادر شده است، وی شخصیت دینی و نظامی داشته و وظیفه ای جز خروج علیه طاغوت و دعوت مردم به امام زمان علیه السلام نخواهد داشت. بنابراین دعوت او تابع خروج او بوده و تا زمانی که رسماً خروج ننماید، دعوت او پذیرفته نخواهد بود. ضمن اینکه حق قانون گذاری و تشریح نداشته و بایستی براساس دین مبین اسلام عمل نماید.

لذا چنانچه بخواهد احکام اسلامی را نسخ کرده و اصول مذهب تشیع را تغییر دهد، مخالفت با او واجب خواهد بود.

آنچه تا کنون احمدالحسن بصری به عنوان یمانی انجام داده است، نسخ برخی از احکام دینی (1) و تغییر در مسلمات شیعه بوده و علاوه بر آن

ص: 35

---

1- به عنوان نمونه: جایگزینی یک روز نماز قضاء با نمازهای قضاء شده در تمامی عمر انسان: احمد الحسن در حکمی ناسازگار با روایات معصومین علیه السلام می گوید: «نسبت به قضای نماز؛ پس قضاء در شب بیست و سه رمضان معادل هزار ماه است، پس مثلاً اگر در گردن شخصی یک سال قضاء یاده سال و یا حتی هزار ماه باشد، با خواندن یک روز نماز در شب قدر او را کفایت کرده و نمازهایش ادا می شود». الاجوبه الفقهیه، الصلاه، ص 30. حکم به عدم جواز ازدواج موقت در کمتر از 6 ماه: احمد الحسن در پاسخ به مدت حداقلی ازدواج موقت، آن را 6 ماه دانسته و در پاسخ به سئوالی دیگر که به این حکم اعتراض کرده و آن را با روایات معصومین متعارض دانسته است می گوید: «احکام الهی شرعیه نسخ می شوند و چه آسان و کوچک است این مورد از نسخی که سوال کردی. پس قطعاً در آینده نسخ هایی بسیار بزرگتر و عظیم تر از این واقع خواهد شد». الجواب المنیر، ج 3، ص 41.

اقدامی برای خروج نکرده است. لذا چنین فردی را نمی توان به عنوان یمانی پذیرفت.

ص: 36

آیا مشخصات یمانی با احمد بصری مطابقت دارد؟

براساس روایات، نام و محل قیام یمانی با مشخصات احمد بصری متفاوت است و هیچ همخوانی با یکدیگر ندارند. بنابراین به برخی از شاخصه های یمانی که از سوی اهل بیت علیهم السلام معرفی شده اند اشاره می گردد تا پاسخ روشن شود:

الف). یمانی از یمن است:

در خصوص موقعیت جغرافیایی قیام یمانی، روایات معصومین علیهم السلام به شهرهایی هم چون؛ صنعا و عدن، اشاره کرده اند، که به دو نمونه اشاره می گردد:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسَدِّ بْنِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «... وَخُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الشَّامِ وَالْيَمَانِيِّ مِنَ الْيَمَنِ» (1) و خروج سفیانی از شام و خروج یمانی از یمن است.

همچنین:

ويظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن» (2) و فرمانروایی از صنعاء یمن ظهور می کند که مانند پنبه سفید است.

همه این موارد در حالی است که احمد الحسن از بصره بوده و حتی در

ص: 37

---

1- کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 331 و 327.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 163.

تمامی بیانیه هایش مردم را به سمت بصره متوجه کرده است. در حالیکه برخی از روایات، اشاره به این مسأله دارند که حتی یک یاری کننده از بصره برای حضرت نخواهد بود. به عنوان نمونه:

عن جعفر بن محمد علیه السلام أنه قال لقوم من أهل الكوفة: «ما يقوم مع قائمنا من أهل الكوفة إلا خمسون رجلاً، وما من بلدة إلا و معه طائفة إلا أهل البصرة فإنه لا يخرج معه منهم انسان».(1) همراه قائم ما فقط پنجاه نفر از کوفه قیام خواهد کرد و هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه گروهی به یاری وی می شتابند مگر اهل بصره، پس همانا حتی یک انسان به همراه قائم خروج نمی کند.

ب). نام یمانی: آنچه در روایات پیرامون نام یمانی ذکر شده است، مردّد بین «حسن یا حسین»(2)، «صالح»(3)، «اصبغ بن زید»(4) بوده و گاهی او را «سعید» و «نصر»(5) و «منصور»(6) نیز خوانده اند.

ج). هم زمانی خروج یمانی با سفیانی: آنچه از مسلمات خروج یمانی بشمار می رود، خروج ایشان به صورت همزمان با سفیانی است. چنانچه

ص: 38

- 
- 1- شرح الاخبار، ص 366 و سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان عج، ص 96.
  - 2- «ثم يخرج من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حسين او حسن...». بحار الانوار، ج 52، ص 163.
  - 3- عن أرطاة قال: «فيغضب الموالي فيبايعون رجلا يسمى صالح بن عبدالله بن قيس بن يسار، فيخرج بهم فيلق جيش الروم فيقتلهم في الروم...». الفتن، ابن حماد، ص 336، ح 1279.
  - 4- قال: «صاحب الرومية رجل من بني هاشم اسمه الأصبغ بن زيد وهو الذي يفتحها». الفتن، ابن حماد، ص 313، ح 1210 و ص 356، ح 1329.
  - 5- قال صلى الله عليه وآله: «صاحب الاعماق الذي يهزم الله العدو على يديه، اسمه نصر ثم قال: انما سمى نصر لنصر الله ايه، فأما اسمه سعيد». كنز العمال، ص 11، ح 31442.
  - 6- قال الباقر عليه السلام: «إذا ظهر على الأبقع والمنصور اليماني خرج الترك و الروم فظهر عليهم السفیانی». معجم الاحاديث الامام المهدي، ج 3، ص 275.

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند:

« خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ

...»(1). خروج سفیانی، یمانی و خراسانی در یک سال، یک ماه و یک روز.

در حالیکه احمد الحسن ضمن ادعای یمانی بودن خود، بیش از 10 سال است که دعوت خود را علنی کرده است و حال آنکه تا کنون از خروج سفیانی هیچ خبری نیست. شاید انصار احمد الحسن به این سخن ایراد گرفته و بگویند که وی در حال دعوت است و فعلاً خروج ننموده است. در پاسخ باید گفت که:

اولاً؛ معنای خروج الزاماً به معنای قتال و جنگ نیست و در برخی روایات مترادف با ظهور می باشد که تاکنون با علنی کردن دعوت، نفس ظهور برای وی صادق گردیده است. به عنوان نمونه؛

«و يظهر ملك من صنعاء اليمن ابيض كالقطن اسمه حسين أو حسن فيذهب بخروجه غمر الفتن»(2). که در این مورد؛ ظهور و خروج مترادف یکدیگر می باشد.

ثانیاً؛ اگر خروج به معنای قتال باشد، احمد الحسن در بین سالهای (1428 هـ - ق) با فرماندهی گرعاوی و در سال (1429 هـ - ق) با فرماندهی حسن حمّامی جنگی را آغاز کرد که به قیمت کشته شدن چندین بی گناه تمام شد و این مصداق بارز خروج و قتال نظامی است.

ص: 39

---

1- الغیب -ة للنعمانی، ص 171 و بحار الانوار، ج 52، ص 232 و إعلام الوری، ص 429.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 163.



نظر شما درباره کسانی که در عالم رؤیا به حقانیت احمد الحسن پی می برند چیست؟

در بیان علمای اسلام، رؤیا به دوگونه کلی تقسیم می گردد:

1. رؤیای فاقد تعبیر، که اضغاث احلام یا رؤیاهای کاذبه نامیده می شود. این رؤیاها ممکن است نتیجه عوامل گوناگونی همچون؛

الف: ممکن است بر اثر پُر خوری، پُر خوابی و بیماری های روحی و جسمی رؤیا دیده شود.

ب: شاید آنچه برای انسان در روزهای گذشته روی داده به هنگام خواب در مقابل فکرش مجسم گردد. لذا ممکن است نام فردی خاص که فکرش را مشغول کرده یا داستانی که اخیراً مشغول خواندن آن شده است را ببیند.

2. خواب دارای تعبیر، که خود بر دو گونه است:

الف): خوابی که تعبیری غیر از صورت خواب ندارد.

ب): خوابی که دارای تعبیر است و رؤیای صادقه نامیده می شود. در این گونه رؤیاها مستقیماً، یا پس از تأویل و تعبیر و با استفاده از رموز، می توان مطلبی را کشف نمود. در روایات، این رؤیاها به عنوان نتیجه ملاقات روح با ملائک معرفی شده اند. (1)

ص: 40

با توجه به گزارشاتی که در خصوص رؤیای احمد الحسن به دست رسیده است، رؤیاهای مربوط به وی، تنها برای کسانی اتفاق افتاده است که با نام و جریان او آشنا بوده و مدتی با آن درگیر هستند و حتی در این میان یک نمونه گزارش نشده است که شخصی بدون اطلاع از نام و جریان و دل مشغولی های ایجاد شده در این خصوص، خواب احمد الحسن را دیده باشد. لذا براساس تقسیم بندی رؤیا، این نوع از رؤیاهای در گروه رؤیای کاذبه قرار گرفته و قابل تعبیر نمی باشند. گذشته از آن، گزارشاتی بوده است که ناحق بودن احمد الحسن را در خواب دیده و از پیوستن به وی نهی گردیده اند.

اما در خصوص برخی که می گویند؛ احمد الحسن را در رؤیای صادقه دیده ایم!، باید گفت؛ حتی در صورتی که فردی وی را در رؤیای صادقه دیده باشد - که البته تشخیص آن به عهده کسانی است که از جانب خداوند به علم تعبیر آگاهی دارند - باز هم برای آن فرد تکلیف ساز نخواهد بود، بنابراین، نهایت چیزی که می توان برای رؤیای صادقه قائل شد، مبهذرات و عتاب هایی است که در خواب حاصل می شود، که البته هیچکدام شأنیت معرفی وصی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و تعیین تکلیف شرعی را ندارند.

ضمن اینکه تمامی خواب های دیده شده بسیار سطحی و فاقد تعبیر می باشند که الحمدالله با انتشار آنها در کانال ها، روز به روز خود را رسوا و مضحکه عام و خاص می کنند. به این نمونه دقت کنید:

«در رویا دیدم در یک جایی بودم که خیلی سفید بود و نور فوق العاده

زیبایی داشت.

در آنجا که مانند یک اتاق بود، 3 الی 4 انصاری دیدم که بصورت پخش و نامنظم هرکدام یک طرف اتاق نشسته بودند

گفتم اینجا کجاست؟

گفتند اینجا اتاق تویتتر سید احمد الحسن است».

بعد در زیر این رویا نوشتن:

انصار الله خدا حفظتان کند مولای ما در تویتتر بسیار غریب هستند.

پست های ایشان به تعداد انگشت شمار لایک می شود.

تمنا دارم در انجا مولا را تنها نگذارید. (1)

قضاوت با عقلای جامعه ...

ص: 42

---

1- کانال رؤیای صادقه @royae\_sadeghe10313

منظور از روایتی که می گوید هرکسی خواب مرا ببیند، مرا دیده است چیست؟

برخی از انصار احمد الحسن ادعا می کنند که ائمه معصومین علیهم السلام را در رؤیا دیده اند که به حقانیت وی شهادت داده اند و برای اثبات حجیت سخن خود به روایتی از پیامبر صلی الله علیه وآله استناد می کنند که فرمود:

« مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي فِي نَوْمٍ وَلَا يَقْظَةٍ وَلَا بِأَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (1).

هرکسی مرا در خواب دید، به درستی که مرا دیده است. زیرا شیاطین به صورت من در خواب و بیداری مجسم نمی شوند.

حتی به صورت اوصیاء من نیز تا روز قیامت در نمی آیند.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: حقیقت خواب سازی توسط شیطان و جن، توسط احمد الحسن تأیید شده است. (2) لذا بعید نیست که ابلیس و نیروهای آن، در خواب افراد تصرف کرده و خود را به عنوان معصوم معرفی نموده و احمد الحسن را تأیید کنند.

ثانیاً؛ مرحوم نراقی رحمة الله علیه در این خصوص می فرماید: دیدار معصوم در

ص: 43

---

1- بحار الانوار، ج 61، ص 235.

2- الجواب المنير عبر الاثير، ج 1، ص 321.

خواب، فرع آن است که او را در بیداری دیده باشیم و گرنه چگونه می توان گفت: آنکه را در خواب دیده ایم همان معصوم است. لذا آنچه مسلم است حجیت کلام معصوم در بیداری و وضع عادی است، نه در خواب و رؤیا(1).

ثالثاً؛ علامه حلی رحمه الله علیه در جواب پرسشگری - سید مهتّا - که گفته است: در صورتی که شخصی در قالب معصوم به رؤیای افراد ظاهر شده و دستورات و القائاتی داشته باشد تکلیف چیست، گفته است: در این صورت مسأله از دو حالت خارج نیست:

الف: دستوراتی که خلاف ظواهر کتاب و سنت است.

ب: دستوراتی که موافق کتاب و سنت است.

با این وجود، گروه اول مردود بوده و گروه دوم جائز العمل است نه واجب العمل(2).

این در حالی است که تمامی رؤیاهای دیده شده در خصوص احمد بصری با دستورات کتاب و سنت مخالف می باشند. گذشته از آن، در فرض محال، اگر حقانیت احمد الحسن با کتاب و سنت موافق باشد، باز هم واجب العمل نبوده و تکلیف ساز نمی شد.

قابل توجه اینکه تاکنون هیچ پیامبری از جانب خداوند به واسطه خواب و رؤیا به مردم معرفی نشده و حتی رسالت هیچ پیامبری، در خواب به وی اعطا نگردیده است. آنچه بوده، با برهان قاطع و اعجاز ساطع بوده و اعلام رسالتشان به واسطه فرشتگان و ملائک در عالم بیداری بوده است.

ص: 44

---

1- مناهج الأحكام، پایان بحث خبر واحد، ص 232.

2- مصابیح الانوار، ج 2، ص 14.

اگر شیطان قادر به این است که خودش را در عالم رویا به عنوان پیامبر صلی الله علیه وآله معرفی کند، پس این همه روایاتی که می گویند اگر فلان آیه را بخوانی خواب پیامبر را می بینی چه هستند؟ آیا اینها هم خواب شیطان را می بینند؟

اولاً؛ در این خصوص، تنها یک روایت از امام صادق علیه السلام صادر شده است که سید ابن طاووس در کتاب «فلاح السائل و نجات المسائل» و شیخ کفعمی در کتاب «مصباح» و محدث فیض در کتاب «خلاصه الأذکار» به آن اشاره کرده اند. (1) لذا تعبیر «این همه روایت» در این خصوص صحیح نیست.

ثانیاً: افرادی که با انجام اعمال مورد توصیه، شخصی را با نام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در رؤیا دیده اند، با رؤیای کسانی که به صورت اتفاقی و یا از طریق خواندن اذکار و اوراد غیر ماثور خوابی را دیده باشند، بسیار تفاوت دارد، زیرا امام صادق علیه السلام آن رؤیایی را تأیید کرده است که از طریق

ص: 45

1- حَدَّثَنَا الشَّرِيفُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْعَلَوِيِّ ابْنِ أَخِي الْكَوَكَبِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ قُدَّامَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْدَعِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ صَدَقِيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَرَى رَسُولَ اللَّهِ ص فِي مَنَامِهِ فَلْيَصِلِ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَلْيَغْتَسِلْ غَسَلًا نَظِيفًا وَلْيَصِلْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ مَائَةِ آيَةِ الْكُرْسِيِّ وَلْيَصِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَلْفَ مَرَّةٍ وَلْيَبْتَ عَلَى تَوْبٍ نَظِيفٍ لَمْ يُجَامِعْ عَلَيْهِ حَلَالًا وَلَا حَرَامًا وَلْيَضَعْ يَدَهُ الْيُمْنَى تَحْتَ خَدِّهِ الْاَيْمَنِ وَلْيَسَبِّحْ مِائَةَ مَرَّةٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلْيَقُلْ مِائَةَ مَرَّةٍ مَا شَاءَ اللَّهُ فَإِنَّهُ يَرَى النَّبِيَّ ص فِي مَنَامِهِ

مذکور بوده باشد.

ثالثاً هرگز در پاسخ اتباع احمد بصری گفته نمی شود؛ که هر کسی خواب معصومین علیهم السلام را ببیند حتماً ابلیس را دیده است، بلکه گفته می شود که هیچ اطمینانی بر این نیست که کسی را که در خواب دیده اید پیامبر صلی الله علیه وآله بوده باشد، چراکه ممکن است ابلیس خودش را تزئین کرده و به عنوان پیامبر صلی الله علیه وآله معرفی کرده باشد. لذا در صورت تشکیک (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال) نمی شود به سخن فرد در رؤیا اعتماد کرد.

رابعاً برخی از شیعیان که نام احمدالحسن را شنیده اند، خواب بطلان او را دیده اند که از قضا تعدادشان هم کم نیست، براین اساس، چنانچه خواب و رؤیا حجت بوده باشد، بایستی به رؤیای مخالفین هم اعتنا کنند. ضمن اینکه اینها هم پیامبر صلی الله علیه وآله را در خواب دیده اند که بر بطلان احمد الحسن شهادت داده است.

خامساً، در سال (1400 ه. ق) تعداد زیادی از طلاب وهابی خواب پیامبر صلی الله علیه وآله را دیدند که به حقانیت و مهدویت محمد بن عبدالله قحطانی شهادت می داد(1). در حالی که هم طلبه ها وهابی بودند و هم محمد بن عبدالله قحطانی!

براساس این گفتار، دیدن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در رؤیا، حاکی از حتمیت رؤیای صادقه نبوده و ای بسا ممکن است که یک طلبه وهابی نیز آن حضرت را در خواب ببیند و بر اساس آن به یک مدعی دروغین ملحق گردد.

ص: 46

## اثبات حصر عدد اوصیاء علیه السلام

چگونه می توان ثابت کرد که عدد اوصیاء علیه السلام در دوازده حصرشده و بیش از دوازده وصی ممکن نیست؟

روایات متواتری مبنی بر حصر عدد ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است که دلالت بر حصر عدد آن بزرگواران در دوازده می کند. به عنوان مثال در روایتی آمده است:

وعن سُليم بن قيس عن سلمان الفارسي عن النبي صلى الله عليه وآله قال: «... أخى و الأحد عشر إماما من أوصيائي إلى يوم القيامة، كلهم هادون مهديون أول الأوصياء بعد أخى الحسن، ثم الحسين، ثم تسعة من ولد الحسين...» (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: برادرم و یازده امام تا روز قیامت اوصیاء من هستند، همه آنان هدایت کننده و هدایت شده هستند. اولین وصی بعد از برادرم؛ حسن علیه السلام، سپس حسین علیه السلام، سپس نه نفر از فرزندان حسین علیه السلام است ...

همچنین در روایت دیگر آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «إِنَّمَا سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ

ص: 47



أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ». (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: من سید انبیاء و علی بن ابی طالب سید اوصیاء هستیم و همانا عدد اوصیاء بعد از من دوازده است. اولین آنان علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنان قائم علیه السلام است.

تمامی روایات، عدد اوصیاء را در دوازده امام حصر کرده و علاوه بر آنها، برخی از روایات بیش از آن را نیز نفی نموده اند. به عنوان مثال:

عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاتِيْسِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «الْأَيْمَةُ بَعْدَ نَبِيِّنَا اثْنَا عَشَرَ نُجَبَاءَ مَفَهَّمُونَ مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ وَاحِدًا أَوْ زَادَ فِيهِمْ وَاحِدًا خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ وَلَمْ يَكُنْ مِنْ وِلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: ائمه بعد از پیغمبر ما محمد صلی الله علیه وآله دوازده تن است که جملگی برگزیده و مرتبط با فهم الهی هستند. پس هرکس یکی از آنها را کم کند یا یک تن بر آن ها اضافه کند از دین خارج گشته و از ولایت ما بهر مند نمی گردد.

ضمن اینکه در روایاتی نیز امام دوازدهم علیه السلام را خاتم اوصیاء معرفی کرده اند:

حدثنا فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم قال : قال أبو جعفر عليه السلام : قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي بن أبي طالب عليه السلام : «يا علي أنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم ثم أنت يا علي أولى

ص: 48

---

1- عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 64.

2- الإختصاص، 233.

بالمؤمنين من أنفسهم ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي، ثم جعفر بن محمد، ثم موسى بن جعفر، ثم علي بن موسى، ثم محمد بن علي، ثم علي بن محمد، ثم الحسن بن علي، ثم الحجة بن الحسن الذي تنتهي إليه الخلافة والوصاية ويغيب مدة طويلة، ثم يظهر ويملاً الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت جوراً وظلماً» (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی! من به مؤمنین سزاوارتر از خودشان هستم، سپس توسزاوارتر از مؤمنین به خودشان هستی،... سپس حجت فرزند حسن سزاوارتر است، همان کسی که خلافت و وصایت با او به پایان می رسد و مدت طولانی غایب می شود و بعد از آن ظاهر شده و زمین را با عدل و داد پر می کند کما اینکه با ظلم و جور پر شده است.

بنابراین روایات، عدد اوصیاء رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در دوازده حصر شده و بیش از آن مورد پذیرش نمی باشد.

ص: 49

## حدیث لوح جابر بن عبدالله رحمة الله عليه

در حدیث جابر بن عبدالله انصاری عدد اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه وآله را به نقل از لوح حضرت زهرا علیها السلام 12 نفر از اولاد حضرت زهرا علیها السلام نقل می کند، احمد الحسن با استفاده از این روایت، خودش را نهمین نفر از فرزندان آن حضرت علیها السلام دانسته و این روایت را دلیل حقانیت خود می شمارد. آیا برای این استدلال روایی پاسخی دارید؟

اولاً این روایت به چهار صورت نقل شده است که احمد بصری جهت سوء استفاده از آن، تنها به یک نوع از آنها متمسک شده است تا از این طریق بتواند به اغراض خود دست یابد. این چهار روایت عبارتند از:

الف. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را 11 نفر دانسته و تعداد نام های علی را در آن چهار علی شمارش کرده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقُدَّامَهَا لَوْحٌ يَكَادُ ضَوْؤُهُ يُغَشِّي الْأَبْصَارَ فِيهِ اثْنَا عَشَرَ اسْمًا ثَلَاثَةٌ فِي ظَاهِرِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي بَاطِنِهِ وَثَلَاثَةٌ فِي آخِرِ وَثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٌ فِي طَرْفِهِ فَعَدَدْتُهَا فَإِذَا هِيَ اثْنَا عَشَرَ فَقُلْتُ أَسْمَاءٌ مِنْ هَؤُلَاءِ قَالَتْ هَذِهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ أَوْلَاهُمْ أَنْ عَمِّي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وَلَدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ قَالَ جَابِرٌ فَرَأَيْتَ فِيهَا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا مُحَمَّدًا فِي ثَلَاثَةِ مَوَاضِعَ وَعَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا عَلِيًّا فِي أَرْبَعَةٍ

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد شدم در حالیکه لوح نورانی مقابلش بود. در آن لوح 12 اسم بود که سه اسم در رو و سه اسم در پشت و سه اسم در آخر و سه اسم در حاشیه اش بود. شمارش کردم دیدم در حالیکه 12 اسم بودند. پس عرض کردم: اینها اسامی چه کسانی است؟ فرمود: اسامی اوصیاء است. اولین آنها پسر عمویم و یازده تن دیگر فرزندانم هستند که آخرین آنها قائم علیه السلام است. جابر گفت: پس در بین آنها سه محمد و چهار علی دیدم.

ب. روایتی که عدد اوصیاء را 12 نفر دانسته و تعداد نام های علی را در آن چهار علی شمارش کرده است. در این روایت عبارت «من ولده» ذکر نشده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ أَتْنِي عَشَرَ آخِرُهُمْ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ (2).

ص: 51

- 
- 1- إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمه)، ص 394 و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 46 و وسائل الشیعه، ج 16، ص 245 و کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 311 و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 36، ص 201.
- 2- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج 1، ص 47، خصال، ج 2، ص 478 و من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 180 و کمال الدین و تمام النعمه، ج 1، ص 269.

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسماء اوصیاء در مقابلش بود. پس شمارش کردم و 12 تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و چهار تن علی بود. درود خدا بر آنان.

ج. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان را 12 دانسته اما در شمارش تعداد نام علی به چهار علی اشاره کرده است. این بدین معناست که علی بن ابی طالب علیه السلام را داخل در این 12 اوصیاء دانسته است. زیرا در بین فرزندان امیرالمومنین 3 علی وجود دارد. نه 4 علی.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا . فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلَى صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ «(1)

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسامی اوصیاء از فرزندانش در مقابلش بود. پس شمارش کردم و 12 تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و

ص: 52

---

1- کمال الدین وتمام النعمه، ج 1، ص 269 والإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 346 وإعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمة)، ص 386 وکشف الغمه فی معرفه الأئمة (ط - القدیمة)، ج 2، ص 448 ووسائل الشیعة، ج 16، ص 244.

چهار تن علی بود. درود خدا بر آنان.

د. روایتی که در آن عدد اوصیاء از فرزندان حضرت زهرا علیها السلام را 12 دانسته و تعداد نام علی را در بین آنان 3 علی دانسته است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِي أَسْفَلِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهَا فَعَدَدْتُ أَثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَ مِنْهُمْ عَلِيٌّ (1).

امام باقر علیه السلام به نقل از جابر بن عبدالله انصاری می فرماید: به نزد حضرت زهرا علیها السلام وارد شدم در حالیکه لوحی از اسامی اوصیاء از فرزندان در مقابلش بود. پس شمارش کردم و 12 تن بودند که آخر آنان قائم علیه السلام بود. سه تن از آنان محمد و

سه تن علی بود.

با توجه به وجود نسخه بدل در این روایت، احمد الحسن دچار ترجیح بلا مرجح شده و با در نظر نگرفتن سایر روایات، از روایت چهارم استفاده کرده است.

ثانیاً احمد الحسن با استفاده از روایت موسوم به وصیت، عدد اوصیاء را 24 تن می داند و حال آنکه بر اساس روایت مورد تمسک خود در لوح جابر، عدد اوصیاء را 13 تن دانسته و به کم و بیش اعتقادی ندارد. با این وجود دچار تعارض عددی شده و بایستی برای حل این مساله پاسخگو باشد.

ص: 53

## روایت اصبع بن نباته

در روایتی از اصبع بن نباته، عدد امامان بعد از امیرالمومنین علیه السلام دوازده نفر معرفی شده اند، پاسخ شما چیست؟

این روایت با سه متن متفاوت نقل شده است:

در متن اول آمده است:

فِكْرَةٌ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي ، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي ، هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَحَيْرَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ» (1).

به مولودی فکر می کنم که از نسل من و یازدهمین فرزند است. او همان مهدی است که زمین را پُر از عدل و داد می کند، همانطور که پُر از ظلم و جور شده است. برای او غیبت و سرگردانی است که گروه هایی در آن زمان گمراه شده و دیگران هدایت می شوند.

متن دوم:

« فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ عَنْ ظَهْرِي ، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ

ص: 54

---

1- الامامه والتبصره، باب الغيبة ص 120 والكافي ، الجزء الاول في باب الغيبة ص 238 والجزء الاول في باب الغيبة ص 238 وكتاب كمال الدين ، ص 289 باب ما اخبر به أميرالمؤمنين عليه السلام من وقوع الغيبة، حديث اول و كتاب (الغيبة)، باب 4، حديث 4، باب ما روى في أن الأئمة اثنا عشر اماماً و مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج 4، ص 43 و 5 نسخة خطی از كتاب الغيبة شيخ طوسی رحمة الله عليه.

يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»(1).

متن سوم:

«فِكْرَةٌ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِ الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَصِلُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ»(2).

این سه متن که به نسخه های مختلف ذکر شده است در عبارت اول و دوم؛ (ظهري الحادي عشر) است که در عبارت سوم؛ (کلمه ظهري بدون ياء و به شکل مولود من ظهر الحادي عشر من ولدي) آمده است.

لذا احمد الحسن به خاطر سوء استفاده از این روایت، از بین سه متن متفاوت، دقیقاً به سراغ عبارتی رفته که به مقصود وی نزدیک است.

جهت تبیین این اختلاف نسخ به موارد ذیل توجه گردد:

اولاً؛ سند این روایات طبق نظر شیخ طوسی(3) و آیت الله خوئی(4) به خاطر مالک الجهنی تضعیف شده است.

ثانیاً؛ قرائت سوم به جهت تعارض با نصوصی که مهدی را یازدهمین از اولاد امام علی علیه السلام معرفی می کند غیر قابل پذیرش است.

ص: 55

- 
- 1- دلائل الامامه ص 530 باب معرفه ما ورد من الأخبار فی وجوب الغیبه و إعلام الوری بأعلام الهدی ، النص، ص 425 .
  - 2- شیخ مفید، نسخه چاپی الاختصاص، ص 209 باب اثبات امامه الاثنی عشر و شیخ طوسی، نسخه چاپی الغیبه، ص 65 و ص 336 و همچنین در الهدایه الکبری. در قدیمی ترین نسخه خطی الاختصاص که در کتابخانه آیت الله حکیم در نجف اشرف نگهداری می شود، عبارت «ظهري» ثبت شده است . همچنین در پنج نسخه خطی از الغیبه طوسی رحمة الله علیه که تمامی آنها در مرکز تراث قم و کتابخانه آستان قدس نگهداری می شود، عبارت «ظهر» ثبت گردیده است.
  - 3- مشیخه الفقیه، ج 4، ص 31.
  - 4- معجم رجال الحدیث، ج 15، ص 118.



ثالثاً: شیخ مفید در الاختصاص و شیخ طوسی در الغیبه افزوده اند:

قوله: «من ولدی» لیس بیاناً للحادی عشر فان المهدي عليه السلام هو ابن التاسع من ولده عليه السلام بل «من» تبعیضیه ای ان الامام الحادی عشر هو من ولدی.

«من ولدی» به منزله بیان برای «الحادی عشر» نیست؛ زیرا مهدی علیه السلام همان فرزند نهم از اولاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده و من در «من ولدی» تبعیضیه می باشد، به این معنا که همانا امام یازدهم از فرزندان من است.

ص: 56

## دوازده فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در روایتی تعداد امامان از فرزندان خود را دوازده تن شمارش فرموده است. با این حساب احمدالحسن خودش را فرد دوازدهم از اولاد رسول اکرم صلی الله علیه وآله دانسته و آن را مؤید امامت خود می پندارد. پاسخ چیست؟

در روایتی آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ وُلِدِيَ اثْنَا عَشَرَ نَجِيًّا نُجَبَاءٌ مُحَدَّثُونَ مَفْهَمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا» (1).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: از فرزندان من دوازده نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده خواهد بود که آخرین آنها قائم به حق است و زمین را از عدل پر می کند، کما اینکه از ظلم پر شده است.

اتباع احمد بصری از این روایت بدینگونه استفاده می کنند که؛ امامان از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله دوازده تن می باشند و چون امیرالمومنین علیه السلام جزو ائمه معصومین بوده و از فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله نیست، با این حساب عدد امامان سیزده خواهد بود و نفر سیزدهم همان قائم (یعنی احمد الحسن) است!

ص: 57

در پاسخ به این روایت بایستی به دو نکته مهم توجه کرد:

اولاً؛ این روایت در سایر منابع به ثبت دیگر نقل شده است. که به دو مورد اشاره می‌گردد:

1. روایتی که به جای «اثنی عشر» از عبارت «احد عشر» استفاده شده است که براین اساس شبهه مذکور وارد نخواهد بود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ وَلَدِي أَحَدٌ عَشَرَ تَقِيماً نُجَبَاءً مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ ،  
يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً» (1).

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: از فرزندان من یازده نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده هستند که آخرین آنان قائم بالحق است.

اوزمین را پر از عدل و داد می‌کند کما اینکه پر از ظلم و جور شده است.

2. روایتی که به جای «من ولدی» از عبارت «من اهل بیتی» استفاده شده است که براساس شهادت قرآن کریم، امام علی علیه السلام از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله بود. لذا شبهه مذکور وارد نخواهد بود:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اثْنَا عَشَرَ تَقِيماً نُجَبَاءً مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ  
بِالْحَقِّ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْراً» (2).

امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: از اهل بیت من دوازده نقیب و نجیب و محدث و تفهیم شده هستند که آخرین آنان قائم بالحق

ص: 58

---

1-الأصول الستة عشر، ص 139.

2- تقریب المعارف، ص 419.

است. او زمین را پر از عدل و داد میکند کما اینکه پر از ظلم و جور شده است.

ثانیاً؛ نظر به اینکه یازده تن از ائمه معصومین علیهم السلام، از اولاد رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله هستند، بنابراین، از باب تغلیب، تمامی ائمه اثنی عشر را از اولاد و ذریه پیامبر صلی الله علیه وآله به شمار آورده اند. چنانچه در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به آن تصریح شده و علی علیه السلام را از ذریه آن حضرت دانسته است.

عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ دَخَلَ أَعْرَابِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرَنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ يَكُونُ بَعْدَكَ نَبِيٌّ قَالَ لَا أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ لَكِنْ يَكُونُ بَعْدِي أُمَّةٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَوْمُونَ بِالْقِسْطِ كَعَدَدِ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ مِنْ صُلْبِهَا وَ وَضَعَ يَدَ شَيْءٍ عَلَى صَدْرِي وَ الْقَائِمُ تَأْسِعُهُمْ يَوْمَ بِالْدِينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ «(1).

امام حسین علیه السلام می فرماید: مرد اعرابی به محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا مطلع کن آیا بعد از تو نبی دیگری خواهد آمد؟ «فرمود: نه! من خاتم پیامبران هستم. لکن بعد از من امامانی از ذریه من هستند که عدالت را برپا خواهند کرد. شمارش آنان به عدد نقبای بنی اسرائیل است. اولین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است که امام و جانشین پس از من است. سپس پیامبر دست خود را بر سینه من گذاشت و فرمود: نه نفر از امامان، از نسل این است و قائم علیه السلام نهمین نفر آنان است و در

ص: 59

همچنین؛ روایتی که پنجمین فرزند از هفتمین فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله را همان قائم علیه السلام معرفی کرده است نیز، از همین باب می باشد که متاسفانه احمد بصری با تقطیع بخش اول اول روایت و بیان بخش آخر آن، سعی در اثبات امام سیزدهم برای شیعیان را دارد(1).

توضیح روایت اینکه؛

اولاً؛ در متن روایت به نام تمامی ائمه علیه السلام و همچنین امام غائب علیه السلام و نام پدر ایشان تصریح شده است، لذا نمی توان به امام سیزدهمی خارج از این اسامی قائل شد.

مشابه همین روایت از بیان ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده است که پنجمین از فرزندان هفتمین امام را همان امام قائم و غائب دانسته اند.(2) لذا بر اساس این روایت، نمی توان به امام غائبی که سیزدهمین باشد معتقد شد. بنابراین، پنجمین فرزند از هفتمین فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله امام دوازدهم علیه السلام خواهد بود.

ص: 60

1- قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ يَا لِمَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَصِيًّا بَطِينٍ فَمَنْ وَصِيُّكَ... فَقَالَ أَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيَّ إِلَى عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ وَأَنَا أَدْفَعُهَا إِلَيْكَ يَا عَلِيُّ وَأَنْتَ تَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِ الْحَسَنِ وَالْحَسَنِ يَدْفَعُهَا إِلَى أَخِيهِ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ... وَالْحَسَنِ يَدْفَعُهَا إِلَى ابْنِهِ الْقَائِمِ... فَقَدِ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي... علي عليه السلام فرمود: سلمان عرض کرد یا رسول الله صلی الله علیه وآله برای هر پیامبری وصی و جانشین است. جانشین شما چه کسی است؟... فرمود: من خلافت را به علی تحویل می دهم وای علی! توبه فرزندت حسن و حسن به برادرش حسین و حسین به فرزندش علی... و حسن به فرزندش قائم علیه السلام تحویل می دهد... پنجمین از فرزندان هفتمین از فرزندانم غایب شد. کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثني عشر، ص 147.

2- وَعَنْهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهُ اللَّهُ فِي أَدَانِكُمْ لَا يَزِيلُكُمْ أَحَدٌ عَنْهَا فَتَهْلِكُوا إِلَّا بَدَّ لِصَاحِبِ الزَّمَانِ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْهُ . الهدايه الكبرى، ص 361.

یکی از علائم شناخت وصی، برخورداری از وصیت ظاهره است. آیا وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله در حق ائمه علیهم السلام ظاهره است یا خیر؟

در بخشی از وصیت رسول خدا صلی الله علیه وآله به مردم، اسامی 12 وصی، که تمامی آنان امام معصوم هستند شمارش شده است. این وصیت که به خط امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شده و سلیم بن قیس هلالی نیز آن را در کتابش آورده است (1)، صرفاً در حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، امام حسن و امام حسین علیهما السلام مصداق ظاهره بوده و در خصوص سایر ائمه معصومین علیهم السلام غیر ظاهره می باشد. چرا که وصیت ظاهره بایستی برای مردم همان زمان ظاهره باشد که آنها با شناخت مصداق صاحب وصیت محقق می گردد، نه با شناختن نامی که کثیرالصدق برکثیرین باشد. علاوه

ص: 61

1- عَنْ سَلِيمِ بْنِ قَيْسِ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ يَقُولُ سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ - بَعْدَ مَا قَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَا قَالَ وَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَدَفَعَ الْكِتَابَ -: أَلَا نَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الَّذِي كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ فِي الْكِتَابِ مِمَّا لَوْ كَتَبَهُ لَمْ يَضِلَّ أَحَدٌ وَ لَمْ يَخْتَلِفِ اثْنَانِ فَسَكَتُ حَتَّى إِذَا قَامَ مِنْ فِي الْبَيْتِ وَبَقِيَ عَلِيٌّ وَقَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ ذَهَبْنَا نَقُومُ أَنَا وَصَاحِبِي أَبُو ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادُ ، قَالَ لَنَا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اجْلِسُوا . فَأَرَادَ أَنْ يَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ نَسَّ مَعَهُ ، فَابْتَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ « يَا أَخِي ، أَمَا سَمِعْتُ مَا قَالَ عَدُوُّ اللَّهِ أَنَا نِي جَبْرِيلَ قَبْلَ فَأَخْبِرْنِي أَنَّهُ سَأَمَرِي هَذِهِ الْأَمَةَ وَأَنْ صَاحِبِيهِ عَجَّلَهَا ، وَأَنْ اللَّهَ قَدْ قَضَى الْفِرْقَةَ وَالْإِخْتِلَافَ عَلَيَّ مِنْ بَعْدِي ، فَأَمْرُنِي أَنْ أَكْتُبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ الَّذِي أَرَدْتُ أَنْ أَكْتُبَهُ فِي الْكِتَابِ لَكَ ، وَ أَشْهَدُ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ عَلَيْهِ ، اذْعُ لِي بِصِدْقِيَّةٍ » فَاتَى بِهَا . فَأَمَلَى عَلَيْهِ أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ الْهُدَاةِ مِنْ بَعْدِهِ رَجُلًا رَجُلًا وَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَحْطُهُ بِيَدِهِ . وَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّي أُشْهِدُكُمْ أَنْ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ وَارِثِي وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِمْ تَسَعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ . كتاب سلیم بن قیس الهلال، ج 2، ص 877.

بر آن، جهت اتمام حجت، امیرالمؤمنین علیه السلام برای باری دیگر در غدیر خم به مردم معرفی مصداقی گردید. همچنین امام حسن علیه السلام هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم معرفی شد و مصداق وصی بعد از امام حسن علیه السلام نیز به هنگام شهادتشان معرفی گردید.

با این وجود، وصیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله نمی تواند به عنوان وصیت ظاهره در حق سایر ائمه علیه السلام محسوب گردد. لذا بایستی هر کدام از امامان معصوم علیه السلام امام بعد از خود را به استناد وصیت رسول اکرم صلی الله علیه وآله برای مردم معرفی کرده و سلاح و پرچم و لوازم انبیاء را در نزد او به ودیعه گذارند.

براین اساس برای اثبات وصایت به دو چیز نیاز است:

1. الف. اثبات وصایت و قرابت با رسول خدا صلی الله علیه وآله به واسطه وصیت آن حضرت چنانچه در روایت آمده است:

الْفَضْلُ بْنُ شاذَانَ النِّسَابُورِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَنِ الرَّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَإِنْ قَالَ فَلِمَ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْإِمَامُ مِنْ غَيْرِ جِنْسِ الرَّسُولِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قِيلَ لِعَدَلٍ مِنْهَا أَنَّهُ لَمَّا كَانَ الْإِمَامُ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ بُدَّ مِنْ دَلَالَةٍ تَدُلُّ عَلَيْهِ وَيَتَمَيَّزُ بِهَا مِنْ غَيْرِهِ وَهِيَ الْقَرَابَةُ الْمَشْهُورَةُ وَالْوَصِيَّةُ الظَّاهِرَةُ لِيُعْرَفَ مِنْ غَيْرِهِ» (1)

اگر گفته شود که چرا نباید امام از غیر جنس (نسل) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله باشد چه باید گفت؟ گفته می شود به خاطر چند دلیل: یکی از آنها این است که اگر امام مفترض الطاعة باشد، چاره ای ندارد که برای خود دلیلی داشته باشد تا او را از دیگران متمایز کرده و بر امامتش دلالت کند. آن

ص: 62

دلایل می تواند خویشاوندی مشهور و وصیت ظاهره باشد تا از دیگری باز شناخته شود.

2. وصیت ظاهره برای تعیین مصداق وصی:

وصیت ظاهره به دو حالت ممکن است صورت پذیرد:

الف) اینکه نوشته ای از جانب امام قبلی به امام بعدی داده شود تا به واسطه آن مصداق وصی برای مردم آشکار گردد. چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ ابْنَةَ الْحُسَيْنِ فَادْفَعَتْ إِلَيْهِمَا كِتَاباً مَلْفُوفاً وَوَضَاهِرَةً وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَبْطُوناً مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا لِمَا بِهِ فَادْفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ ذَلِكَ الْكِتَابَ وَاللَّهِ إِلَيْنَا» (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که لحظه شهادت امام حسین علیه السلام فرا رسید، دختر بزرگش، فاطمه را فراخواند و کتاب ملفوف (عهد النبی) و وصیت آشکارش را به او داد در حالیکه علی بن حسین علیه السلام از بیماری دل درد رنج می برد. لذا فاطمه کتاب (ودیعه پدر) را به امام سجاد علیه السلام داد. سپس به خدا قسم که این کتاب به دست ما رسید.

ص: 63

---

1- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج 1، ص 163. توضیح کافی: کتاباً ملفوفاً... لعله كان فيه الأسرار التي لا ينبغي أن يطلع عليها المخالفون بل غير أهل البيت عليهم السلام ووصية ظاهرة أي كتاباً كتب فيه الله وصية وهو أولى بأمور من غيره، وبالجملة ما لا ينبغي ستره، بل يجب إظهاره للناس ليعرف شيعته بهذه العلامة إمامته. کافی، ج 2، ص 18.



ب) امام قبلی امام بعدی را با نص آشکار و روشن برای مردم معرفی کند. لذا شیخ مفید در باب معرفی امام بعد از امام باقر علیه السلام آورده است:

« وَكَانَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ بَيْنِ إِخْوَتِهِ خَلِيفَةً أَبِيهِ وَوَصِيَّةً وَالْقَائِمُ بِالْإِمَامَةِ مِنْ بَعْدِهِ وَوَصِيٌّ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَوَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَنَصَّ عَلَيْهِ بِالْإِمَامَةِ نَصًّا جَلِيًّا » (1)

ص: 64

---

1- كشف الغمه في معرفة الأئمة ، ج 2، ص 166

إِلَيْنَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَنَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَ تَدْرُونَ لِمَ دَعَوْتُمْ فَقُلْنَا لَا فَقَالَ اللَّهُ هَدُوا أَنَّ ابْنِي هَذَا وَصِيَّي وَالْقَيْمُ بِأَمْرِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي «(1).

مخزومی می گوید: امام موسی کاظم علیه السلام به نزد ما آمده و همه ما را جمع کرد. سپس فرمود: آیا می دانید که چرا شما را جمع کرده ام؟ عرض کردیم خیر. فرمود: شاهد باشید که این فرزندم؛ وصی و قیام کننده به امر من و خلیفه بعد از من است.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَدْفُوانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ : دَعَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا وَ نَحْنُ عِنْدَهُ قَالَ لَنَا عَلَيْكُمْ بِهَذَا فَهُوَ وَاللَّهِ صَاحِبُكُمْ بَعْدِي «(2).

سلیمان بن خالد می گوید: روزی امام صادق علیه السلام فرزندش موسی کاظم علیه السلام را فراخواند در حالیکه ما در محضر ایشان بودیم. پس به ما فرمود: بر شما باد پیروی از این. پس به خدا قسم که او صاحب شما بعد از من است.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَوْفِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَكْفُوفِ عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ : أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَقَالَ هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي «(3).

ص: 65

1- همان، ج 1، ص 312.

2- همان، ج 1، ص 310.

3- همان، ص 328.

عمرو اهوازی می گوید: امام حسن عسگری علیه السلام فرزندش (حجت بن الحسن علیه السلام) را به ما نشان داد و فرمود: این صاحب شما بعد از من است.

نتیجه اینکه وصیت ظاهره صرفاً به تعیین مصداق توسط امام قبلی محقق می گردد و چنانچه احمد الحسن بصری بخواهد خودش را وصی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله معرفی کند، بایستی نص صریح و تعیین کننده ای از جانب امام قبلی ارائه دهد تا حقانیت او را به عنوان پذیریم. البته این مساله بستگی به پذیرش پیش فرضی باطل با عنوان 13 وصی یا بیشتر دارد.

ص: 66

## جعل سلاح و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله

یکی از راه های شناخت امام، برخورداری از سلاح و پرچم رسول اکرم صلی الله علیه وآله و همچنین لوازم انبیاء می باشد. آیا ممکن است این لوازم توسط عده ای جعل شده و به واسطه آن خود را امام معرفی کنند؟

یکی از نشانه های قطعی شناخت امام علیه السلام، به همراه داشتن لوازم مذکور است، اما جهت پاسخ به این سؤال بایستی به نکاتی اشاره کرد:

اولاً؛ برخورداری از این لوازم، شرط لازم بوده و شرط کافی برای شناخت امام علیه السلام نمی باشد، لذا سایر موارد مذکور در روایات نیز، جهت شناخت امام علیه السلام مورد توجه قرار می گیرد.

ثانیاً؛ این لوازم دارای شاخصه هایی هستند که به هیچ وجه امکان جعل و بدل سازی ندارند که به آنها اشاره می گردد:

الف. سلاح و پرچم و سایر لوازم مذکور در روایات، بعد از ظهور امام علیه السلام ارائه خواهد شد، لذا قبل از ظهور حضرت هر نوع نشانه ای به عنوان سلاح و غیره مورد قبول نمی باشد. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

« خَرَجَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ بِتَرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ سَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ وَدِرْعُهُ وَعِمَامَتُهُ وَبُرْدُهُ وَقَضْبِيهِ وَرَايَتُهُ وَلَا مَتَّهُ وَسَرْجُهُ حَتَّى يَنْزِلَ مَكَّةَ فَيَخْرِجُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَيَلْبَسَ الدَّرْعَ وَيَنْشُرَ الرَّايَةَ وَ الْبُرْدَةَ وَ الْعِمَامَةَ وَ

صاحب این امر از مدینه به سوی مکه حرکت می کند در حالی که میراث پیامبر صلی الله علیه وآله را به همراه دارد. گفتیم میراث رسول خدا صلی الله علیه وآله چیست؟ فرمود: شمشیر رسول خدا صلی الله علیه وآله است و زره او و عمامه او و عبا او و چوب دستی او و پرچم او و جوشن او و زین سواری او. چون به مکه فرود آید تیغ را از غلافش بیرون آورد و زره را بپوشد و پرچم را برافزارد و عبا و عمامه را بپوشد و چوب دستی را بکف گیرد و از خداوند اجازه ظهور خواهد.

ب. امام عصر علیه السلام پس از ندای آسمانی ظهور، اعلام ظهور خواهند کرد، بنابراین یکی دیگر از نشانه های پذیرش سلاح و سایر لوازم، شنیدن صدای آسمانی ظهور است. این ندایی است که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد گذاشت. بطوری که امام باقر علیه السلام فرمود:

« فَلَمْ يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدِ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَيْتُهُ سِدِّ لَاحَهُ وَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ أَسَدَ كَلَّ عَلَيْكُمْ هَذَا فَلَا يُشْكَلُ عَلَيْكُمْ الصَّوْتِ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ وَ أَمْرِهِ » (2).

ایجاد شبهه نمی کند برای شما عهد رسول خدا صلی الله علیه وآله و پرچم و سلاح او و نفس الزکیه ای که از فرزندان امام حسین علیه السلام است. پس اگر همین موارد نیز ایجاد شبهه کرد، صوتی که از آسمان

ص: 68

1- الغیبه للنعمانی، ص 270.

2- بحار، ج 52، ص 223.

به اسم و امرامام مهدی علیه السلام برخاسته می شود ایجاد شک و شبهه نمی کند.

ج. حضرت حجت علیه السلام این لوازم را در کنار خانه خدا به مردم ارائه خواهند نمود، لذا ارائه لوازم مذکور در هر جایی غیر از کنار خانه خدا مورد پذیرش نیست. چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند:

«يُظَهَرُ الْمَهْدِيُّ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ مَعَهُ زَابَةٌ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَمِيصُهُ وَسَيْفُهُ وَعَلَامَاتٌ وَنُورٌ وَبَيَانٌ»<sup>(1)</sup>.

مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف هنگام نماز عشا در مکه در حالی که پرچم رسول الله بر دست و پیراهن او را در بدن و شمشیر وی را با خود دارد، ظهور می کند و با او نشانه ها و نورانیت و بیان ویژه ای است.

د. لوازم مذکور دارای ویژگی اعجاز آمیز بوده و هر کدام از آنها توان انجام امر خاصی را دارند. در روایتی دیگر آمده است که فرق بین مدعی دروغین و راستین در برخورداری از لوازم رسول خدا صلی الله علیه وآله است و فرق بین این لوازم با سایر لوازم ها در اعجاز آمیز بودن آن لوازم است:

موسی بن عطیه نیشابوری می گوید: عده ای از بزرگان خراسان به خانه من آمدند و گفتند: دوست داریم شما به مدینه بروید و از جانشین و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسوجو کنید تا در امرمان از ایشان پیروی کنیم. پس به

ص: 69

تحقیق امام باقر علیه السلام از دنیا رفته است و ما نمی دانیم که خداوند چه کسی را از آل رسول صلی الله علیه وآله و فرزندان علی و فاطمه علیه السلام را نصب فرموده است. پس به ما صد هزار درهم از طلا و نقره دادند و گفتند که برای ما خبر بیاورید و امام را بر ما بشناسانید. پس از او شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه وآله، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه علیه السلام از فرزندان علی و فاطمه علیه السلام ثبت شده است را طلب کنید. همانا اینها نزد هر آنکه باشد او امام است و اموال را به او تحویل دهید. ما سکه ها را برداشتیم و و به سوی مدینه رفتیم و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله ساکن شده و دو رکعت نماز خواندیم. از قائم در امور و خلیفه مسلمین پرسیدیم. گفتند: زید بن علی و برادر زاده اش جعفر بن محمد علیه السلام پس ابتدا قصد خانه زید را کردیم و در مسجدش او را دیدیم و به او سلام کردیم و جواب داد. گفت از کجا آمدید؟ گفتیم از خراسان آمدیم تا امامان را بشناسیم و از او در امران پیروی کنیم. گفت بلند شوید. با ما همراه شد تا به خانه اش وارد شدیم. برای ما طعامی آورد و خوردیم. گفت چه می خواهید؟ گفتیم می خواهیم شمشیر ذوالفقار و چوب دستی رسول خدا صلی الله علیه وآله، عبا و خاتم و آن لوحی که در آن اسامی ائمه علیه السلام ثبت شده است را ببینیم. همانا اینها نمی باشد مگر در نزد امام علیه السلام. کنیزش را خواند تا جعبه ای آورد و از داخل آن شمشیری با غلاف قرمز خارج کرد که در قبضه آن پارچه سبز رنگ بود. گفت این ذوالفقار است و چوب دستی و نیزه ای با دسته نقره ای و انگشتر و عبائی خارج کرد اما لوحی که در آن اسامی ائمه علیه السلام ثبت شده است را نداشت.

ابولبابه با دیدن این صحنه بلند شد و گفت بلند شوید تا به سوی

پس به نزد امام جعفر بن محمد علیه السلام رفتیم... فرمود: ای موسی بن عطیه نیشابوری، ای ابی لبابه وای طهمان وای مسافران سرزمین خراسان پیش بیاید... سپس با دستش به نگین انگشتر خود اشاره کرد و نگین جدا شد. فرمود: پاک و منزّه است خدایی که ذخائرش را به ولی و نایبش ودیعه داد تا مخلوق او قدرتش را ببینند... سپس از وسط انگشتر برای ما عبا و چوب دستی و لوحی که در آن اسامی ائمه علیه السلام ثبت شده است را خارج کرد...»(1).

ص: 71

1- عن الحسن بن [علی بن] فضّال، قال: قال موسی بن عطیة النیشابوری: اجتمع وفد خراسان من أقطارها [کبارها] وعلماؤها، وقصدوا داری، واجتمع علماء الشيعة واختاروا إلى أبا لبابه وطهمان وجماعه شتى، وقالوا بأجمعهم: رضينا بكم أن تردوا المدينة، فتسألوا عن المستخلف فيها لتقلده أمرنا، فقد ذكرنا باقر العلم قد مضى، ولا ندري من نصبه الله بعده من آل الرسول من ولد علي وفاطمة - صلوات الله عليهم أجمعين - ودفعوا إلينا مائة ألف درهم ذهبا وفضّة، وقالوا: لتأتونا بالخبر وتعرفونا الإمام فتطالبوه بسيف ذي الفقار والقضيب والبردة والخاتم واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة من ولد علي وفاطمة، وإن ذلك لا يكون إلا عند إمام، فمن وجدتم ذلك عنده فسلموا إليه المال. فحملنا وتجهّزنا إلى المدينة و حللنا بمسجد الرسول - صلى الله عليه وآله - فصلينا ركعتين، وسألنا: من القائم في أمور الناس، والمستخلف فيها؟ فقالوا لنا: زيد بن علي، وابن أخيه جعفر بن محمد، فقصدنا زيدا في مسجده، وسلمنا عليه، فردّ علينا السلام وقال: من أين أقبلتم؟ قلنا: أقبلنا من أرض خراسان لنعرف إمامنا، ومن تقلّده أمورنا. فقال: قوموا، ومشى بين أيدينا حتى دخل داره، فأخرج إلينا طعاما، فأكلنا، ثم قال: ما تريدون؟ فقلنا: نريد أن ترينا ذا الفقار والبردة والخاتم والقضيب واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة - عليهم السلام - فإنّ ذلك لا يكون إلا عند إمام. [قال]: فدعا بجارية له، فأخرجت إليه سيفا، واستخرج منه سيفا في أديم أحمر، عليه سجف أخضر، فقال: هذا ذو الفقار، وأخرج إلينا قضيبا ودرعا بمدرج من فضّة، واستخرج منه خاتما و بردا ولم يخرج اللوح الذي فيه تثبيت الأئمة - عليهم السلام - فقام أبوالبابه من عنده وقال: قوموا بنا حتى نرجع إلى مولانا غدا فنستوفي ما نحتاج إليه، ونوفيه ما عندنا ومعنا. (قال: ) فمضينا نريد جعفر بن محمد - عليهما السلام - فقيل لنا: إنّه مضى إلى حائط له، فما لبثنا إلا ساعة حتى أقبل وقال: يا موسى بن عطية النيسابوري، ويا أباالبابه، ويا طهمان، ويا أيّها الوافدون من أرض خراسان إلى، فأقبلوا... قال: ثمّ أوما بيده إلى فصّ خاتم فقلعه، فقال: سبحان الله الذي أودع الذخائر وليّه و النائب عنه في خليقته ليريهم قدرته،... ثمّ أخرج لنا من وسط الخاتم البردة والقضيب واللوح الذي فيه تثبيت الأئمة عليه السلام. الثاقب في المناقب، ص 419. مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر ودلائل الحجج على البشر، ج 6، ص 99.



## سلاح و علم رسول خدا صلی الله علیه وآله

با توجه به اینکه یکی از نشانه های مخصوص وصایت، برخورداری از سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله است، احمدالحسن آن را به علم رسول خدا صلی الله علیه وآله تعبیر کرده و از این رهگذر خودش را صاحب سلاح رسول اسلام صلی الله علیه وآله معرفی می کند. پاسخ چیست؟

اولاً در پاسخ گفته می شود؛ اگرهم معنای سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله همان علم آن حضرت باشد، باز هم این تأویل چیزی را از احمد الحسن ثابت نمی کند زیرا وجود تناقضات و اشکالات علمی بیشمار در کتاب های احمد بصری، حاکی از این است که علم او در حد یک طلبه سطح یک حوزه هم نمی باشد، چه برسد به علم رسول اکرم صلی الله علیه وآله .

ثانیاً: به شهادت روایات متواتر، علم و سلاح رسول اکرم صلی الله علیه وآله دو چیز جدا از هم هستند که بایستی هر امامی از آن دو برخوردار باشد. به عنوان نمونه در روایتی آمده است:

الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ ، عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ ، عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ ، قَالَ : سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ : « إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ » . قَالَ : « إِيَّانَا عَنِي ، أَنْ يُؤَدَّى الْأَوَّلُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ

برید عجلی می گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» سؤال کردم. فرمود: یعنی اینکه امام اول

کتابها و علم و سلاح را به امام بعد از خودش تحویل دهد.

همچنین باید دانست که سلاح به عنوان یک شیء معرفتی شده است که در صندوقچه نگهداری می شده و این با ماهیت علم سازگار نیست. چنانچه در روایت آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا حَضَرَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْوَفَاةَ قَبْلَ ذَلِكَ أَخْرَجَ سَفْطاً أَوْ صُنْدُوقاً عِنْدَهُ... وَكَانَ فِي الصُّنْدُوقِ سُلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُتُبُهُ» (2).

امام باقر علیه السلام فرمود: قبل از وفات (شهادت) امام علی بن حسین علیه السلام، جعبه ای را خارج کرد... و در آن صندوق سلاح و کتاب های رسول خدا صلی الله علیه وآله بود.

همچنین روایتی که سلاح را به تابوت بنی اسرائیل تشبیه کرده است، آن را نشانه برخورداری از عام دانسته اند نه اینکه سلاح همان علم بوده باشد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ «إِنَّمَا مَثَلُ السَّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ

ص: 73

---

1- همان، ج 1، ص 688.

2- الکافی، ج 1، ص 305.

دَارَ الْمُلْكِ فَأَيْنَمَا دَارَ السَّلَاحِ فَيُنَا دَارَ الْعِلْمِ»(1).

همانا مثل سلاح در نزد ما مثل تابوت در نزد بنی اسرائیل است. به طوری که هرهرکجا تابوت قرار داشت، مُلک نیز آنجا بود و هرجا که سلاح آنجا باشد، علم نیز همانجاست.

نتیجه اینکه سلاح رسول خدا صلی الله علیه وآله با علم ایشان دو چیز متفاوت و جداگانه است. اما باید مد نظر باشد که سلاح نشانه علم است، لذا کسی که سلاح نزد او باشد دلالت بر برخورداری از علم رسول خدا صلی الله علیه وآله دارد.

ص: 74

---

1- همان، ج 1، ص 238.

## انحصار علم رسول خدا صلی الله علیه وآله

احمد الحسن بانقل حدیثی از امام صادق علیه السلام، که فرمود: «... یَا یُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ، وَأُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخُطَابِ»

«...». علم را مختص اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده و آن را منحصر به 12 امام نمی داند، لذا از این رهگذر مهدیین را داخل در اهل بیت و شایسته امامت و علم دانسته و خود را نیز داخل در آنها و صاحب علم می داند. پاسخ این ادعا چیست؟

این روایت از جانب احمد بصری مورد تقطیع قرار گرفته و بخش مهم و صریح روایت را نقل نکرده است. در اصل حدیث علم پیامبر صلی الله علیه وآله بر 12 امام معصوم از اهل بیت علیهم السلام حصر شده و تمامی اهل بیت علیهم السلام از نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله را سزاوار علم ایشان نمی داند. در روایت آمده است:

رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْجَمِيرِيِّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ الْعَبْدِيِّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرِ الرَّقِّيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ... ثُمَّ قَالَ: «يَا يُونُسُ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَإِنَّا وَرِثْنَاهُ، وَأُوتِينَا شَرْعَ الْحِكْمَةِ وَفَضْلَ الْخُطَابِ»

«.

فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فُكُلٌ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرِثَ مَا وَرِثَ وَلَدُ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ؟ فَقَالَ: «مَا وَرِثَهُ إِلَّا الْأَيُّمَةُ الْإِثْنِي

عَشْرَ سَلَامٍ لِلَّهِ عَلَيْهِمْ « قَلْتُ : سَمَّيْتُمْ لِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ .

قَالَ : « أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ، وَبَعْدَهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ، وَبَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ، وَبَعْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ، وَبَعْدَهُ أَنَا ، وَبَعْدِي مُوسَى وَوَلَدِي ، وَبَعْدُ مُوسَى عَلِيُّ ابْنِهِ ، وَبَعْدُ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ، وَبَعْدُ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ، وَبَعْدُ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ، وَبَعْدُ الْحَسَنِ الْحَبِيبَةُ ، اصْطَفَانَا اللَّهُ وَطَهَّرَنَا ، وَ أُوتِينَا مَا لَمْ يُوتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ » .(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «ای یونس! اگر علم صحیح را می طلبی بدان که نزد ما اهل البيت وجود دارد. زیرا که آن علم به عنوان میراث به ما رسیده است، و به ما شرح حکمت و فصل خطاب عطا شده است.»

یونس می گوید: من گفتم: یابن رسول الله! تمام آنانکه از اهل بیت هستند آن علم را ارث برده اند همانطور که شما از علی و فاطمه به میراث برده اید؟!!

حضرت فرمود: «آنها به ارث نمی برند مگر امامان دوازده گانه!»

یونس می گوید: عرض کردم: یابن رسول الله! ایشان را برای من نام ببر!

حضرت فرمود: «اول ایشان علی بن ابی طالب است و پس از او حسن و حسین و پس از او علی بن الحسین و پس از او محمد بن علی و پس از او من و پس از من موسی فرزندانم و پس از

ص: 76

---

1- مختصر البصائر، ص 329 واثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، ج 2، ص 182 والإنصاف فی النص علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام، ص 467 و بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 36، ص 404.

موسیٰ علیّ پسرش و پس از علیّ محمّد و پس از محمّد علیّ و پس از علیّ حسن و پس از حسن حجّت؛ خداوند ما را برگزیده است و تطهیر نموده است و به ما عنایت فرموده است آنچه را که به احدی از عالمیان نداده است.»

براساس این روایت، علم رسول خدا صلی الله علیه وآله در اختیار 12 امام معصوم علیه السلام بوده و سایر سادات و اولاد آن حضرات از این علم بهره ای ندارند.

ص: 77

احمد بصری پرچم رسول خدا را به «دعوت به حاکمیت الله» تأویل برده و آن را یک شیء خارجی با مشخصه ای خاص نمی داند. لذا با این توجیه، خود را در مقام دعوت به حاکمیت الله و صاحب پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله می داند. پاسخ چیست؟

در پاسخ به این تأویل، به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می گردد که حقیقت پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله را روشن کرده و آن را برگه ای از سوی بهشت معرفی فرموده است. لذا براساس این روایت و سایر روایات بطلان تأویل احمد بصری آشکار می گردد:

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَكُونَ تَكْمِلَةَ الْحَلَقَةِ . . . ثُمَّ يَهْزُلُ الرَّايَةَ وَيَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَلَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَهِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ بِهَا جِبْرَائِيلُ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا هِيَ وَاللَّهِ قُطْنٌ وَكَتَانٌ وَلَا قَرْوَلًا حَرِيرٌ قُلْتُ فَمَنْ أَيُّ شَيْءٍ هِيَ قَالَ مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ نَشَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ ثُمَّ لَفَّهَا وَدَفَعَهَا إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمْ تَزَلْ عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْبَصْرَةِ نَشَرَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ لَفَّهَا وَهِيَ عِنْدَنَا هُنَاكَ لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ «(1).

ص: 78

امام صادق علیه السلام فرمود: قائم خروج نمی کند تا اینکه حلقه یاران تکمیل شود... سپس پرچم را می گسترانند و حرکت می کند. پس کسی در مغرب و مشرق نمی ماند مگر اینکه قائم را لعن می کنند. و آن پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله است که جبرائیل در روز بدر به ایشان نازل کرد. سپس فرمود که به خدا قسم که آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و حریر نیست. پرسیدم پس از چیست؟ فرمود از «ورق و برگه ای از بهشت» است که پیامبر صلی الله لیه وآله آن را در روز بدر باز کرد و سپس پیچید و به علی علیه السلام تحویل داد و ایشان همواره آن را در نزد خود داشت تا اینکه در روز بصره آن را باز کرد و خدا بر آن فتح قرار داد و باری دیگر آن را پیچید و آن نزد ما است آنجا. احدی (از اهل بیت) آن را باز نمی کند تا اینکه قائم قیام کند.

در توضیح روایت گفته می شود:

اولا جنس و نوع پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله پارچه و حریر و ... نیست بلکه برگه ای از بهشت است. لذا این سخن اشاره به وجود خارجی آن داشته و ارتباطی با دعوت به حاکمیت الله و... ندارد.

ثانیا چنانچه بگویند این پرچم اگرچه وجود خارجی دارد اما مراد از آن دعوت به حاکمیت الهی است گفته می شود: قبل از نزول این پرچم در جنگ بدر، مگر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله مردم را به چیزی غیر از حاکمیت الله دعوت می کرد که بعد از نزول آن این کار را انجام دهد؟

ثالثا اگر این پرچم به معنای دعوت به حاکمیت الله است، بدین معنا



خواهد بود که از بین معصومین علیهم السلام، تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمومنین علیه السلام و حضرت قائم علیه السلام مردم را به حاکمیت الله دعوت می کنند زیرا فقط آنان حق نشر آن را داشته اند، با این وجود دعوت سایر ائمه علیه السلام به چه چیزی بوده است؟

ص: 80

در خصوص محل تولد امام دوازدهم علیه السلام دونوع روایت صادر شده است، یک روایت، زادگاه آن حضرت را مَدِينَه را روایات دیگر آن را سامرا دانسته اند، گذشته از آن؛ انصار احمدالحسن براین باورند که در آن روایت باید مَدِينَه را مَدِينَه خواند که آنهم دلالت بر محل ولادت احمدالحسن از روستای مَدِينَه دارد. آیا این استدلال صحیح است؟

در روایتی از کتاب الفتن ابن حماد آمده است که:

«المهدی مولده بالمدينة من أهل بيت النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، واسمه اسم نبيّ، و مهاجرة بيت المقدس، كَثَّ اللحية، أكحل العينين، بَرّاق الثنايا، في وجهه خال، أقنى، أجلى، في كتفه علامة النبيّ، يخرج براية النبيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، من مرط مخملة، سوداء مربّعة، فيها حجر، لم تشر منذ توفّي رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ولا تشر حتى يخرج المهدى، يمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة يضربون وجوه من خالفهم وأدبارهم، يبعث و هو ما بين

الثلاثين إلى الأربعين»<sup>(1)</sup>

در پاسخ به این حدیث، باید به برخی نکات توجه کرد:

اولاً؛ این حدیث از کتاب الفتن نعیم بن حماد (سنی مذهب) نقل شده

ص: 81

---

1- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص 154.

و مورد پذیرش نمی باشد. لذا به برخی از دلایل بی اعتبار بودن این کتاب اشاره می گردد:

الف. به شهادت رجالیون اهل سنت، ابن حماد علاوه بر ارتکاب اشتباهات روایی متعدد، احادیثی نادرست نقل نموده و گاه جعل روایت نیز کرده است(1).

ب. نسبت این کتاب به مؤلف قطعی نبوده و محدثان و رجالیون قدیمی اهل سنت از چنین کتابی یاد نکرده اند.

ج. در این کتاب روایاتی نقل شده است که ساختگی بودن آن آشکار است. به عنوان نمونه در روایتی آورده است: علی علیه السلام فرمود با معاویه مبارزه نکنید زیرا به هر حال امیری نیکوکاریا فاجر لازم است(2).

علاوه بر تمامی این اشکالات، چنانچه روایتی که از طرق عامه صادر شده است با روایت صحیحی که از طرق خاصه (شیعه) صادر شده متعارض باشد، ترجیح با روایت شیعه است.

ثانیاً: از حدود هزار سال پیش، به مجموعه ای از چند روستا(3) در شمال بصره عراق «الجزائر» گفته می شد که از جمله آنها روستای «الهور» و «المُدینه» است. محل تولد و زندگی احمد الحسن روستای الهویراست

ص: 82

---

1- تهذیب الکمال، ج 29، ص 476.

2- الفتن، ص 80، ح 305.

3- روستاهای: الهویر، المدینه، الس --وق، الجزره، الب-وشاوی، الکصوان، الحسی-ن، الخلیفه، الفرّج، الس-واد، الس -- عید، الیعق-وب، البدران، المویل، المیرعثمان، النصیری، الش-روق، العلوان، العبارة، الحیادر، نهرصالح، المعبر، العل-ی، الشاهین، الحاج حمدی، البوحلوة، البوغزلان، الحیبوت، الس --ودان، الجلال، الجنانیه، الوحی--د، الجدیع، الحدادیة، العب-اس، السلیم، ب-اهله ، بنی منصور .

که در چهار کیلومتری روستای المَدینه قرار گرفته و حد فاصل بین روستای الهویر و روستای المَدینه دجلة البصرة قرار دارد. بنابراین دلیلی بر این سخن وجود ندارد که او را متولد مَدینه دانست و روایت مذکور را به او تطبیق داد(1).

ص: 83

---

1- توضیح بیشتر بر اساس نقشه منطقه در سایت <http://borouj.ir>

اتباع احمد بصری روایتی را نقل می کنند که در آن به تولد دو احمد بشارت داده شده است که یکی از آنان متولد مکه است و پیامبر بوده و دیگری متولد قریه ای از عراق است و امام می باشد. لذا از این طریق سعی در تطبیق مولود قریه عراق با احمد اسماعیل را دارند. پاسخ چیست؟

اتباع احمد بصری عبارتی را از پاورقی کتاب شرح کافی ملا صالح مازندرانی که در ذیل روایت امام باقر علیه السلام آمده است را با عنوان روایت معصوم علیه السلام تلقی کرده و به مردم معرفی می کنند. بطوری که علی ابورغیف در کتاب الطريق الی الدعوة الیمانیة به این مطلب تصریح کرده و آن را یکی از روایت های اشاره کننده به احمد الحسن دانسته است (1).

در متن روایت امام باقر علیه السلام آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: « لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَى مَلَأَمِنْ قُرَيْشٍ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْمُغِيرَةَ وَ الْوَلِيدُ بْنُ الْمُغِيرَةَ وَ الْعَاصُ بْنُ هِشَامٍ وَ أَبُو وَجْزَةَ بْنُ أَبِي عَمْرٍ وَ بَنُ أُمَيَّةَ وَ عَتْبَةُ بْنُ رَبِيعَةَ، فَقَالَ: أَوْلَدَ فِيكُمْ مَوْلُودٌ اللَّيْلَةَ؟ فَقَالُوا: لَا، قَالَ: فَوَلَدَ إِذَا بِفِلَسْطِينَ غَلَامٌ اسْمُهُ أَحْمَدُ بِهِ شَامَةٌ كَلَوْنَ

ص: 84

---

1- الطريق الی الدعوة الیمانیة، ص 26.

الْحَزَّ الْأَدْكَنَ، وَيَكُونُ هَلَاكَ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْيَهُودِ عَلَى يَدَيْهِ...»(1).

امام باقرعلیه السلام فرمود: آن هنگام که نبی خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد، مردی از اهل کتاب به نزد گروهی از قریش آمد که در میان آنان هشام بن المغیره و الولید بن المغیره و العاص بن هشام و أبو وجزة بن أبی عمرو بن امیة و عتبة بن ربیعة نیز حضور داشتند. به آنان گفت: آیا امشب در میان شما فرزندی به دنیا آمده است؟ گفتند نه! گفت پس حتما در فلسطین پسری متولد شده است که نامش احمد است و خالی به رنگ ابریشم سیاه دارد و هلاکت اهل کتاب و یهود به دست او می باشد.

ملا-صالح مازندرانی در توضیح این روایت در پاورقی کتاب، عبارت روایت گونه ای را با عنوان قول بعضی الافاضل آورده است که می گوید:

«و قال بعض الافاضل (فاضل استرآبادی) فی توجیه علم الرجل بذلك و توجیه قوله «فَوُلِدَ إِذَا بِفِلَسْطِينَ» بعد قولهم «لا» مذکور فی الکتب المنزلة علی الأنبياء المتقدمین علیهم السلام یولد فی مکة رجل معصوم اسمه أحمد وكنيته أبو القاسم وكذلك فی قرية من العراق أحدهما نبی و الاخر امام».(2)

و بعضی از افاضل علماء در توجیه علم آن مرد یهودی به آن خبر و توجیه سخن وی به این که پس، از فلسطین متولد شده است، خبری را از کتب انبیاء گذشته نقل کرده اند به این

ص: 85

---

1- شرح الکافی - الأصول والروضه، ج 12، ص 400

2- همان.

مضمون که در مکه مردی متولد می شود که نامش احمد و کنیه اش ابوالقاسم است، همچنین در روستایی در عراق . یکی از آنان پیامبر است و دیگری امام است.

در پاسخ به برداشت نادرست اتباع احمد بصری از این روایت گفته می شود:

اولاً اصل روایت که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، این مولود را از فلسطین معرفی می کند، نه از عراق ، (آنهم از بصره عراق).

ثانیاً روایت نقل شده از امام باقر علیه السلام ، نقل قولی از سخن مرد یهودی است که در مواجهه با پاسخ منفی قریش به اشتباه افتاده و گفت: «فُولِدَ إِذَا بِفِلَسْطِينَ».

ثالثاً آن مرد یهودی تولد از فلسطین را هم به عنوان پیشگویی برای آینده ذکر نکرده و اشاره اش به زمان حال بوده است. لذا وقتی گفتند در مکه به دنیا نیامده گفت: پس در فلسطین متولد شده است. پس نمی توان نام فلسطین را به قریه ای از عراق تأویل برده و آن را به عنوان یک پیشگویی برای متولد شدن فردی در آخرالزمان به نام احمد تلقی کرد.

رابعاً آنچه در پاورقی کتاب آمده است، عبارتی روایت گونه است که

بدون اتصال به معصوم نقل شده و علاوه بر آن در هیچ یک از کتاب های حدیثی شیعه، به آن اشاره نشده و حتی ملامت مازندرانی نیز آن را براساس شنیده ای از فاضل استرآبادی نقل می کند. لذا چنین سخنی از اصل فاقد اعتبار و وجاهت است.

اتباع احمد بصری براین باورند که روایت دجال بصره بر احمدالحسن مطابقت نداشته و این روایت را منطبق با حیدر مشتت می دانند. آیا توجیه آنها را می شود پذیرفت؟

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که دجالی از جانب دجله بصره خروج خواهد کرد که از من نیست و مقدمه تمامی دجال ها است. ناظم العقیلی برای پاسخ به این شبهه که آیا احمد بصری همان دجال بصره نیست؟ می گوید:

«در حال حاضر در بصره نه دجله ای است و نه فراتی! اما در زمان قدیم به استان میسان؛ دجله بصره و به استان ناصریه؛ فرات بصره گفته می شد. لذا دجالی که از دجله بصره خروج خواهد کرد، همان حیدر مشتت است که اهل میسان بوده و هیچ ارتباطی به احمد الحسن ندارد. بلکه در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که: سپس مهدی که پرچم را از عیسی بن مریم می گیرد خروج می کند. پس از او دجال از میسان که از نواحی بصره است خروج می کند...»(1).

در پاسخ ناظم العقیلی گفته می شود:

اولاً؛ شهر بصره در کنار بستر مشترک دجله و فرات قرار گرفته است که

ص: 87



براساس شهادت تاریخ به آن «دجلة العوراء» یا «دجلة البصرة» اطلاق می شده است و طبعاً نام «شط العرب» کنونی، نامی نسبتاً جدید است که بعدها در کنار نام اصلی آن استعمال گردید. قابل توجه اینکه نام شط العرب در معجم البلدان نیامده و یاقوت حموی نیز همچون بلاذری (1) از این بستر مشترک، تنها تحت عنوان «دجلة العوراء» و «دجلة البصرة» یاد نموده است. (2) حتی ابوالفداء نیز در قرن هشتم، از آن با عنوان «دجله» یاد نموده است. (3)

بنابراین، با توجه به اینکه؛ صدور روایت در زمانی بوده است که به بستر مشترک دجله و فرات، دجلة البصرة اطلاق می گردید، از این رودخانه با این عنوان یاد شده و دلیلی وجود ندارد که حضرت به نام کنونی آن یعنی «شط العرب» اشاره کند.

ثانیاً روستای الهویر (محل تولد و سکونت احمد الحسن) که با فاصله 100 کیلومتری از مرکز استان، در شمال بصره قرار دارد، نزدیک ترین نقطه بصره به «منطقة القرنة» یعنی محل تقارن دو رود دجله و فرات است که از قضا امروزه به آن محل «دجلة البصرة» اطلاق می گردد.

ثالثاً روایت امام امیرالمؤمنین علیه السلام ناظر به دجالی است که مقدمه تمامی دجال ها بوده و طبیعتاً پس از او نیز دجال های دیگری قبل از دجال اصلی (دجالی که پس از ظهور امام مهدی علیه السلام می آید) خروج خواهند نمود.

ص: 88

---

1- فتوح البلدان، ج 2، ص 360.

2- معجم البلدان، ج 1، ص 70-79.

3- المختصر فی أخبار البشر، ج 2، ص 81.

چنانچه آن حضرت می فرماید:

«ويخرج دجال من دجلة البصرة وليس منى و هو مقدّمه الدجالين كلهم»<sup>(1)</sup> و خارج می شود دجالی از کنار دجله بصره که از من نیست و او مقدمه تمامی دجال ها می باشد.

بنابراین، توجیه ناظم العقیلی به دجالی که پس از امام مهدی علیه السلام از میسان خروج خواهد کرد نادرست می باشد، زیرا روایت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به خروج مقدمه دجال ها پیش از امام مهدی علیه السلام دارد و حال آنکه روایت نقل شده توسط ناظم العقیلی به دجال پس از امام اشاره دارد.

رابعاً در روایتی که ناظم العقیلی در توجیه تطبیق دجال به حیدر مشتت آورده است،<sup>(2)</sup> او را دجال پس از امام مهدی علیه السلام معرفی می کند در حالیکه حیدر مشتت در اوایل سال (2007م) کشته شد و حال آنکه هنوز امام مهدی علیه السلام به همراه عیسی بن مریم علیه السلام ظهور نفرموده است. لذا با کشته شدن حیدر مشتت، تطبیق و توجیه ناظم العقیلی باطل می گردد.

ص: 89

---

1- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص 249.

2- عن جعفر بن محمد (ع): ... ثم يخرج المهدي الهادي المهتدي الذي يأخذ الراية من يد عيسى بن مریم، ثم خروج الدجال من بعد ذلك يخرج الدجال من میسان نواحی البصرة. التشریف بالمنن، ص 266.

آیا مراد از روایتی که می فرماید: من او نیستم و آنکسی که انتظارش را می کشید هم او نیست، بلکه قائم ماکسی است که ولادتش را نمی شناسید، احمدالحسن است؟

در روایتی آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا هُوَ أَنَا وَلَا الَّذِي تَمَدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنَاكُمْ وَلَا يُعْرَفُ وَلَا دُنُوهُ قُلْتُ بِمَا يَسِيرُ قَالَ بِمَا سَارِبَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَدْرًا مَا قَبْلَهُ وَاسْتَقْبَلَ» (1).

عبد الله بن عطاء می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مرا از حضرت قائم علیه السلام آگاه گردان. آن حضرت فرمود: سوگند به خدا او نه من هستم و نه آن کسی که گردنهای خود را به سوی او می کشید و منظور نظر شماست، او کسی است که ولادتش معلوم نمی شود، عرض کردم: چه رفتاری خواهد داشت؟ فرمود: همان رفتاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، آنچه از دین که به سبب پیرایه ها به مرور نسخ شده براندازد و بدعتها را برطرف و دین جدش را دوباره از سر می گیرد.

ص: 90

در پاسخ گفته می شود:

اولاً؛ هرچند که قیام زید بن علی علیه السلام در زمان امام صادق علیه السلام اتفاق افتاد، اما زمزمه قائم بودن و مهدی بودن زید از زمان امام باقر علیه السلام مطرح بوده و همواره آن حضرت مردم را از این باور اشتباه برحذر می داشت. لذا آن قائمی که مردم آن زمان به سوی او توجه داشتند کسی نبود جز زید بن علی علیه السلام. لذا امام باقر علیه السلام در این روایت قائمیت شخصیه را از خودش و فردی که مردم وی را قائم می پنداشتند؛ یعنی زید بن علی علیه السلام نفی کرده و مردم را به قائمیت کسی بشارت می دهد که در ولادتش اختلاف دارند. و آن کسی نیست جز امام حجت بن الحسن العسکری علیه السلام که ولادت ایشان در بین شیعه و سنی اختلافی است. شیعه باور به ولادت ایشان از نسل امام یازدهم علیه السلام دارد و اهل تسنن باور به ولادت ایشان در هنگامه ظهور دارد. لذا امام رضا علیه السلام در توصیف امام دوازدهم علیه السلام و قیام ایشان فرمود:

«يَبْعَثُ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَامًا مِنَّا، خَفِيَ الْوِلَادَةَ وَالْمَنْشَأَ، غَيْرَ خَفِيَ فِي نَسَبِهِ»<sup>(1)</sup> خداوند برای این امر جوانی از ما را مبعوث می کند که ولادت و خواستگاه او مخفی است. البته نسب او مخفی نیست .

بنابراین، نمی توان احمد الحسن را به عنوان قائمی پذیرفت که «لَا يُعْرَفُ وَلَا دَتُّهُ»، زیرا بر اساس روایت امام رضا علیه السلام، قائم و صاحب الامر علیه السلام علاوه بر مخفی و اختلافی بودن ولادتش، دارای نسب مشخص و غیر مخفی است، و حال آنکه احمد الحسن برخلاف بیان روایت، ولادتش

ص: 91

روشن بوده (1) و نسبش مخفی است .

ثانیاً؛ در روایتی دیگر از امام باقر علیه السلام، به شرایط آمدن قائم علیه السلام اشاره شده است که هیچکدام از شرایط مذکور با شرایط زمانی و تحولات کنونی مردم مطابقت ندارد.

مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورِ الصَّبَّاقِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَبَيَّنَّا نَحْنُ تَتَحَدَّثُ وَهُوَ عَلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ مُقْبِلٌ إِذِ الْتَمَّتْ إِلَيْنَا وَقَالَ فِي أَى شَىءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُمَحِّصُوا هَيْهَاتَ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى تُغْرِبُوا وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ وَلَا يَكُونُ الَّذِي تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَعْنَاقَكُمْ حَتَّى يُشْتَقَى مِنْ شَقَى وَيَسْعَدُ مَنْ سَعِدَ». (2)

محمد بن منصور صیقل از پدر خود روایت کرده که گوید: «بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و جماعتی نزد او بودند پس در آن میان که ما با یک دیگر سخن می گفتیم و آن حضرت روی به یکی از یاران خود داشت، ناگاه رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می گوئید؟ هیهات! هیهات! آنچه گردنهای خود را به سویش می کشید (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا

ص: 92

1- وی فرزند اسماعیل و بئینه نجم در روستای الهویره بصره عراق است که بیش از 20 سال در آن روستا در میان اهل قبیله زندگی کرده است.

2- الغیبة للنعمانی، ص 209.

اینکه پاکسازی شوید، [هیئات] و آنچه گردنهای خویش را به سوی آن می کشید واقع نمی گردد تا اینکه باز شناخته و از يك دیگر جدا شوید و آنچه گردن های خود را به سوی میکشید واقع نخواهد شد تا این که غریب شوید، و آنچه گردنهای خویش را به جانب آن می کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومی، و آنچه به جانب گردنهای خود را می کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگون بختی است به سیه روزی، و آنکه اهل سعادت است به نیکبختی رسد».

ص: 93

منظور از اولين قائم از ما اهل بيت عليهم السلام در روايت امام صادق عليه السلام كيست ؟

در روايتي آمده است:

عن كتاب حسين بن سعيد و النوادر أبو الحسن بن عبد الله عن ابن أبي يعفور قال دخلت على أبي عبد الله عليه السلام وعنده نقر من أصحابه فقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ نَعَمْ هَذِهِ الْقِرَاءَةُ قَالَ عَنْهَا سَأَلْتُكَ لَيْسَ عَنْ غَيْرِهَا قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ جَعَلْتُ فِي دَاكٍ وَلَمْ قَالَ لِأَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ لَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِمَصْرٍ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَلِأَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدَّثَ قَوْمَهُ بِحَدِيثٍ فَلَمْ يَحْتَمِلُوهُ عَنْهُ فَخَرَجُوا عَلَيْهِ بِتَكْرِيتٍ فَقَاتَلُوهُ فَقَاتَلَهُمْ فَقَاتَلَهُمْ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصَدَّبُوا ظَاهِرِينَ وَإِنَّهُ أَوَّلُ قَامٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُحَدِّثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ بِرَمِيهِ الدَّسَكِرَةَ فَتَقَاتِلُونَهُ فَيَقَاتِلُكُمْ فَيَقْتُلُكُمْ وَهِيَ آخِرُ خَارِجَةٍ يَكُونُ ثُمَّ يَجْمَعُ اللَّهُ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورِ الْاُولَيْنَ وَالْاٰخِرِينَ ثُمَّ يُجَاءُ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ « (1).

ص: 94

ابوالحسن بن عبدالله به نقل از ابن ابی یعفر می گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که چند نفر از اصحاب در نزد ایشان بود. پس فرمود: ای پسر ابی یعفر! آیا قرآن خوانده ای؟ گفت گفتم بله این قرائت را خوانده ام. گفت من هم از همین قرائت سوال میپرسم نه از قرائت دیگر. گفت گفتم بله فدایت شوم.

چرا قرآن فرمود برای اینکه موسی حدیثی به قومش گفت که تحملش نکردند و بر او در شهر خروج کردند. پس کشتند و کشته شدند و آنان را کشت. و برای اینکه عیسی حدیثی برای قومش گفت که تحملش نکرده و بر او در تکریت خروج کردند. پس کشتند و کشته شدند و آنان را کشت. و این سخن خداوند است که فرمود: پس طایفه ای از بنی اسرائیل ایمان آوردند و

طایفه ای کافر شدند. پس مومنان را بر دشمنانشان یاری دادیم و آنان پس از پیروزی آشکار شدند.

و همانا او اولین قائم است که از میان ما اهل بیت قیام می کند.

برای شما حدیثی میخواند که تحملش نمی کنید. پس بر او در منطقه دسکره ( منطقه ای در عراق) خروج می کنید. پس با او جنگ می کنید و او با شما جنگ می کند و شما را می کشد و این آخرین خروجی است که اتفاق می افتد و سپس ای فرزند یعفر! خداوند جمع می کند اولین و آخرین را و سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله می آید (اشاره به رجعت).



پاسخ اینکه:

اولاً امام صادق علیه السلام در مقام بیان سنت بیان حدیث و خروج مردم در عصر حضرت موسی و عیسی علیه السلام بوده و در پی ذکر این دو سنت؛ به قائمی اشاره می کند که پیش از او هیچ قائمی از اهل بیت علیهم السلام بر سنت قیام موسی و عیسی علیه السلام نبوده و او اولین نفر از میان دوازده قائم برحق است که بر اساس سنت موسی و عیسی علیه السلام حدیث (سخن تازه) می گوید و بر علیه اش خروج می کنند.

بنابراین؛ منظور از قائم مذکور در این روایت، امام دوازدهم علیه السلام است که پیش از ایشان در بین امامان معصوم علیه السلام که همگی قائم بر حق بوده اند، کسی بر اساس سنت موسی و عیسی السلام مبتلا به چنین مساله ای نشده اند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود:

«...فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا لَعَنَهَا» (1) پس زمانی که آن حضرت قیام کرده و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله را باز نمود، احدی در مشرق و مغرب باقی نمی ماند، مگر آنکه ایشان را لعن و دشمنی کند...

ثانیاً براساس شهادت تاریخ، حضرت موسی و عیسی علیه السلام هیچگاه جنگ و نبردی با دشمنان خود نداشته و این نقل برخلاف سیره آنان می باشد.

ثالثاً در بخش پایانی روایت، به عدم تکرار خروج و قیام اشاره کرده و بلافاصله به رجعت پیامبر صلی الله علیه وآله تصریح می فرماید. با این حساب، قائم

ص: 96

دوم و سوم و ... از اهل بیت علیهم السلام معنایی نخواهد داشت زیرا روایت مذکور، خروج اولین قائم از اهل بیت علیهم السلام را همان آخرین خروج اهل بیت علیهم السلام دانسته اند.

ص: 97

احمدالحسن برای اثبات وجوب بیعت با خود، به روایتی استناد می کند که در آن مردم را به بیعت «خَلِيفَةَ الْمَهْدِيِّ» و جانشین امام مهدی علیه السلام توصیه کرده اند. این روایت را چگونه می توان پذیرفت؟

احمد بصری در کتاب المتشابهات، روایتی را به صورت تحریف شده ذکر کرده و از این رهگذر، خلیفه امام مهدی علیه السلام و بیعت با او را به اثبات می رساند. لذا بخشی از این روایت را با عنوان «خَلِيفَةَ الْمَهْدِيِّ» آورده و برایش استدلال ساخته است. این در حالی است که در تمامی کتب شیعه و حتی کتب اهل سنت که به این روایت اشاره کرده اند، عبارت با عنوان «خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» ثبت شده است. حتی در نسخه خطی موجود از کتاب الملاحم و الفتن بن طاووس (1) نیز عبارت به این رسم آمده است. حتی در کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن سید بن طاووس نیز عبارت با همین نحو ثبت گردیده است.

عَنْ ثَوْبَانَ أَنَّهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّأْيَاتِ السُّودَ قَدْ أَقْبَلَتْ مِنْ خُرَّاسَانَ فَاتُوهَا وَ لَوْ حُبُّوا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيِّ» (2)

ص: 98

1- کتابخانه دانشگاه تهران، شماره 5228.

2- التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص 119 و کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج 2، ص 472 و إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج 5، ص 225 و بهجة النظر فی إثبات الوصایه و الإمامه للإئمة الإثنی عشر، ص 174 و بحار الأنوار، ج 51، ص 82.

آن هنگام که دیدید پرچم های سیاه از خراسان خروج کرد، حتی به صورت سینه خیز بر روی برف به سوی او بشتابید، زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آنان است.

براین اساس، احمد بصری روایت را تحریف کرده و کلمه «الله» را از عبارت حذف نموده است که با مراجعه به کتب شیعی این مسأله واضح می گردد.

ص: 99

منظور از روایتی که می فرماید؛ خلیفه مهدی و دوازده امام عدل در مسجد کوفه نماز می خوانند چیست؟

در روایتی آمده است :

خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَيْرَةِ فَقَالَ لَيْتَنِي لَمْ يَهْذِهِ بَهْذِهِ وَأَوْ مَا يَدِيهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَالْحَيْرَةِ حَتَّى يُبَاعَ الذُّرَاعُ فِيمَا بَيْنَهُمَا بَدَنَائِيرَ وَ لَيْتَنِي بِالْحَيْرَةِ مَسَّ جِدًا لَهُ خُمُسَ مِائَةِ بَابٍ يُصَدِّ لِي فِيهِ خَلِيفَةُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّ مَسَّ جِدِ الْكُوفَةِ لَصَيِّقٌ عَلَيْهِمْ وَ لَيُصَلِّيَانِ فِي اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا...»(1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سمت شهر حیره (2) خارج شد و فرمود: این دو به یکدیگر متصل می شود و با دستش به حیره و کوفه اشاره کرد، تا جایی که هرزراع بین این دو شهر در برابر دینارها فروخته می شود. در حیره مسجدی بنا می شود که برای او پانصد باب گذاشته می شود که در آن خلیفه قائم نماز می خواند، برای اینکه وسعت مسجد کوفه برای آنان کم است و در حالیکه باید دوازده امام عادل بتوانند در آن نماز بخوانند.

ص: 100

---

1- بحار الأنوار، ج 52، ص 374.

2- حیره از شهرهای قدیمی عراق است که در 6/5 کیلومتری جنوب شهر نجف کنونی قرار گرفته بود که با بزرگ شدن شهر کوفه، از آبادانی حیره کاسته شده و سپس به تدریج از میان رفت. قابل توجه اینکه در حال حاضر شهری با نام حیره وجود ندارد.

اتباع احمد بصری از این روایت به دو گونه بهره می برند:

الف: عبارت خلیفه القائم را به احمد الحسن بصری حمل می کنند.

ب: اقامه نماز دوازده امام عدل در مسجد حیره را به دوازده مهدی بعد از دوازده امام تعبیر می کنند.

در پاسخ به بهره برداری اول آنان از روایت گفته می شود:

اولاً بر اساس تصریح روایات ، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام وزیرالایمن، حاجب و نائب امام مهدی علیه السلام است. بطوری که مسئولیت جمع آوری و دریافت اموال حضرت و برقرار امنیت در شرق و غرب عالم را بر عهده دارد.<sup>(1)</sup>

با این حساب در صورتی که به معنای ظاهری روایت بخواهیم توجه کنیم، بهتر است عبارت «خَلِيفَةُ الْقَائِمِ» را به عیسی بن مریم علیه السلام منصرف کرده و ایشان را همان کسی بدانیم که در مسجد حیره نماز خواهند خواند.

ثانیاً در برخی از موارد روایی مشاهده شده است که ائمه معصومین علیهم السلام فردی را برای انجام کار معین و خاصی خلیفه خود در آن امر قرار داده اند. لذا عبارت «خَلِيفَةُ الْقَائِمِ»، می تواند به معنای فرد مشخصی باشد که در امر اقامه نماز جماعت در مسجد حیره؛ خلیفه قائم علیه السلام بوده باشد نه در امور دیگر. به عنوان نمونه آمده است:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَمَا

ص: 101

---

1- الفاضل عمر بن إبراهيم الأوسی فی کتابه عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ينزل عيسى بن مریم علیه السلام عند انفجار الصبح مابين مهرودين و هماثوبان أصفران من الرّعفران ، ابيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهنًا، بيده حربة يكسر الصليب، ويقتل الخنزير، ويهلك الدّجال ويقبض أموال القائم عليه السلام ويمشي خلفه اهل الكهف وهو الوزير الايمن للقائم عليه السلام و حاجبه ، ونائبه ، ويبسط في المغرب والشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن صلوات الله عليهما...». حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، ج 6، ص 306.

يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ قَالَ يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيُطِيعُونَهُ... قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي يُعَيِّمُ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: لَا يَا مُفَضَّلُ بَلْ يَسَّ تَخْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَتَبَّوْا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ... وَيَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً وَ يَسِيرُ فَيَتَّبُونَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ فَيَقْتُلُونَهُ». (1)

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید: امام مهدی علیه السلام با اهل مکه چه می کند؟ فرمود: «یدعوهم بالحكمة والموعظة الحسنة فيطيعونه» مفضل گفت: ای آقای من! ایشان مقیم مکه می شود؟ فرمود: نه مردی از نزدیکانش را خلیفه خود قرار می دهد و آنان پس از مدتی بر او احاطه کرده و او را به قتل می رسانند... باری دیگر بر آنان خلیفه ای قرار می دهد و آنان دوباره بروی احاطه کرده و او را می کشند.

بنابراین مشخص است که خلیفه در این روایت به معنی امام بعد از امام زمان نبوده، بلکه به عنوان نماینده ایشان برای انجام کار معینی می باشد.

در پاسخ به بهره برداری دوم گفته می شود:

اولا علت اصلی بنای مسجد حیره با آن وسعت، اقامه 12 امام عدل در مسجد، به صورت همزمان است. (2) وگرنه وجهی برای اقامه ترتیبی ائمه

ص: 102

1- بحار الأنوار، ج 53، ص 11.

2- همانطور که در حال حاضر در حرم امام رضا علیه السلام نیز به طور همزمان بیش از 25 امام جماعت در نوبت مغرب و عشاء اقامه نماز می کنند.

جماعات و کوچک بودن مسجد کوفه که در متن روایت آمده متصور نمی گردد. لذا بایستی اتباع احمد به دو سؤال مهم پاسخ دهند تا بتوان مسأله را حل نمود.

1. آیا مهدیین مورد نظر به صورت هم زمان خواهند آمد؟

2. اگر مراد شما از این 12 امام عدل همان مهدیین بوده باشد، با این حساب تعداد مهدیین ارتقاء یافته و سیزده نفر خواهند شد چرا که خلیفة القائم را که همان اول المهدیین می دانید با احتساب 12 امام عدل، به عدد 13 تن خواهند رسید و این برخلاف مدعای اصلی شما است.

ص: 103



## کسی که اموال قائم علیه السلام را می گیرد

آیا براساس روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله، کسی که اموال امام دوازدهم علیه السلام را تحویل می گیرد و امنیت را شرق و غرب گسترش می دهد، همان یمانی است؟

اتباع احمد الحسن با تقطیع روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله، سعی بر آن دارند تا احمد الحسن را به عنوان یمانی، همان وزیر و تحویل گیرنده اموال حضرت معرفی کنند و حال آنکه با مراجعه به متن روایت مشخص می گردد که کسی که این وظایف را بر عهده دارد، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام خواهد بود نه دیگری.

در روایت آمده است:

«الْفَاضِلِ عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْأَوْسِيِّ فِي كِتَابِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَنْزِلُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ انْفِجَارِ الصُّبْحِ مَا بَيْنَ مَهْرُودَيْنِ وَهُمَا تَوْبَانِ أَصْفَرَانِ مِنَ الزَّعْفَرَانِ أبيضَ الجِسمِ أَصهَبَ الرَّأسِ أَفرقَ الشَّعرِ كأنَّ رأسَهُ يَقَطُرُ دُهْنًا يَبِيدُهُ حَرْبَةُ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلُ الخِنْزِيرَ وَيُهْلِكُ الدَّجَالَ وَيَقْبِضُ أَمْوَالَ القَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيَمْسِي خَلْفَهُ أَهْلُ الكَهْفِ وَهُوَ الوَازِرُ الأَيْمَنُ لِلقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَاجِبُهُ وَنَائِبُهُ وَيُسْطُ فِي المَغْرِبِ وَالمَشْرِقِ الأَمْنُ مِنْ كَرَامَةِ الحُجَّةِ بْنِ الحَسَنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا...»(1).

ص: 104

---

1- حلية الأبرار في أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، ج 6، ص 306.

عیسی بن مریم علیه السلام در وقتی که صبح طلوع کند، بین «مهرودین» به زمین می آید. و مهرودین، دو پارچه و لباس زرد از زعفران است. سفید و دارای موی سر سرخ و سفید و کم پشت است، مثل اینکه از سرش روغن می چکد. و در دست او حربه ای است که با او صلیب را می شکنند و خوک را می کشند و دجال را نابود و اموال امام علیه السلام را قبض می کند و اهل کهف پشت سر او راه می روند و او وزیر دست راست قائم آل محمد علیه السلام و حاجب و نایب او می باشد و به کرامت حجة بن الحسن علیه السلام در شرق و غرب، امنیت را گسترش می دهد.

این در حالی است که اتباع احمد بصری روایت را تقطیع کرده و آن را از عبارت «یقبض أموال القائم» آغاز نموده و مردم را به وزیری بشارت می دهند که پیش از قائم خواهد آمد و از این رهگذر اذهان را به سوی احمد بصری سوق می دهند.

اتباع احمد بصری به روایتی از سطح کاهن استناد می کنند که در آن به ظهور فرزند امام مهدی علیه السلام پیش از خود حضرت دلالت دارد. آیا این روایت را می توان پذیرفت؟

ناظم العقیلی در کتاب الرد الحاسم، روایتی را از کتاب بشاره الاسلام نقل می کند که در بخشی از روایت چنین آمده است: «یظهر ابن المهدي» یعنی پسر مهدی ظهور می کند. لذا بر این باور است که این روایت به ظهور پسر امام مهدی علیه السلام دلالت دارد. (1)

در پاسخ این ادعا گفته می شود:

اولاً این روایت از سطح کاهن نقل شده است که حتی خود اتباع احمد بصری در کتاب های دیگر خود، این شخص را مردود می دانند. بطوری که عبد الرزاق دیراوی در پاسخ به سئوالی از سوی مخالفین مطرح شده است می گوید:

«روایتی که مورد اعتماد آنها قرار گرفته است، روایت از کاهنی به نام سطح است که در عصر جاهلیت می زیسته است. آیا شما به روایت کاهنان احتجاج می کنید؟» (2)

ثانیاً بحار الانوار این روایت را از کتاب «مشارق انوار الیقین فی أسرار

ص: 106

---

1- الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم، ص 15.

2- فاز المؤمنون لاحمدالحسن، ص 15.

أمیر المؤمنین علیہ السلام» نقل می کند که هم در آنجا و هم در خود کتاب بحار الانوار با عبارت «یظهر ابن النبی المهدی» ثبت گردیده است.<sup>(1)</sup> لذا معنای این عبارت براساس اولین کتاب نقل کننده روایت؛ این می شود که: فرزند نبی که نامش مهدی است ظهور می کند.

ص: 107

---

1- مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین علیہ السلام، ص 199 و بحار الأنوار، ج 51، ص 163.

براساس آیه 15 سوره اسراء خداوند هیچ طائفه ای را دچار عذاب نمی کند مگر آنکه رسولی از پیش فرستاده باشد،(1) از سویی هم در روایت امام صادق علیه السلام مراد از عذاب قیام قائم علیه السلام است.(2) با این حساب رسولی که قبل از قیام قائم برای اتمام حجت می آید چه کسی است؟ برخی از اتباع احمد الحسن، او را همان رسول قبل از قائم علیه السلام می دانند، آیا این سخن صحیح است؟

در پاسخ گفته می شود:

اولاً اگر احمد بصری همان رسولی می باشد که قبل از نزول عذاب (قیام قائم) آمده است، پس چگونه در کتاب ها و خطبه هایش خود را همان قائم آل محمد صلی الله علیه وآله(3)، دانسته و مردم را به یاری خود فرا می خواند؟! و البته چنانچه ادعای قائمیت دارد، بر اساس استدلال پرسشگر، باید رسولی پیش از احمد بصری بیاید و مردم را به عذاب (قیام قائم) هشدار دهد!

ثانیاً روایت امام صادق علیه السلام به خروج و قیام قائم علیه السلام اشاره دارد نه به ظهور قائم. و براساس روایات، بین ظهور و قیام حضرت علیه السلام 3 ماه و 17

ص: 108

---

1- «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا». وما هیچ قومی را عذاب نمی کنیم مگر اینکه رسولی را فرستاده باشیم .  
2- قَوْلُهُ تَعَالَى وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ قَالِ الْعَذَابُ خُرُوجُ الْقَائِمِ (ع) وَالْأُمَّةُ الْمَعْدُودَةُ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ وَأَصْحَابِهِ. الغيبة للنعمانی، 241.

3- المتشابهات، ج 1، ص 44.

روز فاصله است. (1) لذا آن حضرت در این مدت مردم را به واسطه ارسال سفیر به مناطق مختلف به خود دعوت خواهد کرد تا یاری اش کنند. به عنوان نمونه می توان به ماجرای سفارت و شهادت نفس الزکیه اشاره کرد: امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت قائم علیه السلام به یاران خود می فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند ولی من برای اینکه با ایشان اتمام حجت کنم، کسی را به سوی آنها می فرستم تا آنچه شایسته است که شخصی مانند من با آنان اتمام حجت کند که به ایشان بگوید.

آنگاه مردی از یاران خود را می طلبد و به او می فرماید: برو نزد اهل مکه و به آنها بگو: ای اهل مکه من فرستاده فلانی هستم و او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد صلی الله علیه وآله و سلاله پیغمبرانیم. ما مظلوم واقع شدیم و مردم به ما ستم نمودند و ما را آواره ساختند و از هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله تا امروز حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم یاری داریم و از شما یاری می طلبیم، پس ما را یاری کنید.

وقتی که آن جوانمرد به این سخن تکلم نمود، بر او هجوم می آورند و او را ما بین رکن و مقام به شکلی خاص سر می برند و اوست نفس زکیه». (2).

بنابراین، کسانی که مخالف و معاند بوده و دعوت سرفرای آن حضرت را

ص: 109

---

1- امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يُنَادِي بِاسْمِهِ لَيْلَةَ ثَلَاثِ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ يَوْمَ عَاشُورَاءَ؛ همانا در شب بیست و سوم رمضان به نام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ندای آسمانی داده می شود (اعلام ظهور) و در روز عاشورا قیام می کند». الخرائج والجرائح، ج 3، ص 1165؛ منتخب الاثر، ص 572؛ الغيبة، ص 452؛ فصول المهمه، ص 298؛ بحار الانوار، ج 52، ص 290؛ ارشاد، ص 341؛ كشف الغمه، ج 3، ص 324.

2- بحار الانوار، ج 52، ص 307، ح 81.

نپذیرند، بر اساس آیه قرآن با آنان جنگ خواهد شد. قرآن کریم می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»<sup>(1)</sup> و با کافران بجنگید تا فتنه ای برجای نماند و دین یکسره از آن خدا است. پس اگر از جنگ باز ایستادند و تن به سازش دادند، خدا حکم خود را درباره آنان اعلام خواهد کرد، چرا که او به آنچه می کنند بینا است.

براین اساس، امام مهدی علیه السلام پیش از ظهور فرستاده ای برای امام حجت نخواهد داشت، چرا که تمامی جنگ های ایشان 3 ماه و 17 روز پس از ظهور بوده و در این فاصله زمانی، اتمام حجت ها صورت خواهد پذیرفت .

ص: 110

---

1- انفال، 39.

روایتی که دولت امام دوازدهم را دولت احمدیه نامیده است به چه معناست؟ آیا این روایت به دولت احمدالحسن اشاره ندارد؟

کتاب الزام الناصب، به نقل از «خطبه البیان» به پرچم محمدی و دولت احمدی اشاره کرده است که اتباع احمد بصری آن روایت را مصادره به مطلوب کرده و با استفاده از مشابهت اسمی و تقطیع روایت، در صدد سوء استفاده می باشند. در این خطبه آمده است:

«فَيُظْهَرُ عِنْدَ ذَلِكَ صَاحِبُ الرَّأْيِ الْمُحَمَّدِيَّةِ وَالدَّوْلَةَ الْأَحْمَدِيَّةَ دَيْهَ الْقَائِمِ بِالسَّيْفِ الْحَمَالِ الصَّادِقِ فِي الْمَقَالِ يُمَهِّدُ الْأَرْضَ وَيَحْيِي السَّنَةَ وَ  
الْفَرْضُ سَيَكُونُ ذَلِكَ بَعْدَ أَلْفٍ وَ مِائَةٍ وَ أَرْبَعٍ وَ ثَمَانِينَ سَنَةً مِنْ سِنِي الْفَتْرَةِ بَعْدَ الْهِجْرَةِ» (1).

در آن زمان، صاحب پرچم محمدی و دولت احمدی و قائم به شمشیر و راست گو در گفتار ظهور خواهد کرد. زمین را آماده می کند و سنت را زنده می کند و این بعد از هزار و صد و هشتاد و چهار سال پس از هجرت محقق می شود.

در پاسخ عرض می شود که:

اولاً این روایت در کتب معتبر شیعی نیامده و برای اولین بار به نقل از

ص: 111

---

1- إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجل الله تعالى فرجه الشريف، ج 2، ص 197.



محمد بن طلحة شافعی (از علمای اهل سنت) در کتاب الزام الناصب ذکر شده و پس از آن نیز در هیچکدام از کتب شیعی ذکر نشده است.

ثانیاً این عبارت، بخشی از «خطبة البيان» است که بر اساس دیدگاه تمامی علمای شیعه، این خطبه؛ ساخته و پرداخته دست غالیان بوده و فاقد اعتبار است (1).

ص: 112

1- دلایل عدم اعتبار خطبه البيان عبارتند از: اولاً: خطبه در کتب روایی کهن ذکر نشده و دسترس ترین منبع به آن، کتاب الزام الناصب، نوشته علی یزدی حائری (م 1333ق) است. در این کتاب، سه نسخه و به عبارتی سه متن برای خطبه البيان ذکر شده است که هر یک با دیگری تفاوت های زیادی دارند. البته برای دو نسخه اول آن، منبعی ارائه نشده و نسخه سوم را به کتاب الدر المنظم فی السر الاعظم نوشته محمد بن طلحة شافعی، (م 652ق) منتسب می کند که از علمای اهل سنت است. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجبه الغائب، ج 2، ص 232. ثانیاً؛ مهم تراز سلسله سند این خطبه، راوی اصلی آن، یعنی «عبدالله بن مسعود» است که چند نکته درباره وی قابل توجه است: 1. عبد الله بن مسعود پیش از خلافت امیر مؤمنان علیه السلام از دنیا رفته و با توجه به تصریح خطبه که، علی علیه السلام خطبه البيان را پس از خلافت خود در بصره یا کوفه ایراد کرده است، نمی توان گفت که در زمان حیات ابن مسعود بیان شده است. 2. به اذعان علمای اهل سنت، هیچ گاه عبدالله بن مسعود از حضرت علی علیه السلام روایت نکرده است. المزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکنام فی اسماء الرجال، ج 16، ص 121. 3. سند این خطبه مرفوع است؛ یعنی بین ابن مسعود و شنونده خطبه، شخص یا اشخاصی وجود دارند و این مطلب، جای هیچ گونه توجیهی درباره نادرستی سند خطبه باقی نمی گذارد. ثالثاً؛ در سند این خطبه، غیر از طوق بن مالک که هیچ روایتی از او نقل نشده، بلکه یکی از فرماندهان هارون الرشید است که در سال 216 ق از دنیا رفت، تمامی افرادی که در این کتاب به عنوان سند حدیث معرفی شده اند، همگی مجهول بوده و از ناشناخته های روایی هستند. تاریخ الطبری، ج 8، ص 323 و تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 424. رابعاً؛ در برخی از روایات و همچنین براساس باور اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، سند خطبه البيان مخدوش بوده و آن را ساخته و پرداخته غلات شیعه دانسته اند: 1. علامه مجلسی رحمة الله علیه آورده است: «همانا خطبه البيان و موارد مشابه آن در کتب ما نبوده و فقط در کتاب های غلات یافته می شود». قمی، عباس، سفینه البحار، ج 2، ص 664 به نقل از بحار الانوار، ج 25، ص 348. 2. علامه قزوینی گفته است: «از جمله روایات دروغ که مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام آورده اند، خطبه ای است که غلات افترا کرده اند و بر امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب نموده و آن را خُطْبَةُ الْبَيَان می نامند.» قزوینی، ملا خلیل بن غازی، صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، ج 2، ص 440. وی در خصوص رد خطبة البيان روایتی را از امام صادق علیه السلام آورده و بر آن استناد کرده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ شَبَابِ الصَّيْرَفِيِّ - وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَعَيْسَى بْنُ شَلْقَانَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبْتَدَى أَنَا فَقَالَ عَجَبًا لَا قَوْمَ يَدْعُونَ عَلِيَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لِمَ يَتَكَلَّمُ بِهِ قَطُّ خَطَبَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْكَافِرِ النَّاسِ بِالْكَوْفَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَةَ حَمْدَهُ وَفَاطِرِهِمْ عَلِيَّ مَعْرِفَةَ رَبُّوبِيَّتِهِ». ای تعجب از جماعت هایی که ادعا می کنند بر امیرالمؤمنین علیه السلام سخنی را که نگفته آن را هرگز چراکه خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم کوفه به این روش بود که گفت: ستایش الله تعالی را است که به شواهد ربوبیت به دل بندگان خود انداخته ستایش خود را و جبلی ایشان کرده شناخت صاحب کل اختیار هرکس و هر چیز بودن خود را، بی حاجت به نظر ایشان، در کتاب الهی و قول رسول حُجِّج .. 3. مؤلف کتاب بشارة الاسلام می نویسد: «مستند صحیحی برای این خطبه نیافتیم و هیچ کدام از محدثان بزرگ مانند کلینی، صدوق و شیخ طوسی آن را نقل نکرده اند و از این که علامه مجلسی با همه اطلاع و احاطه بر احادیث، این خطبه را نیاورده است، نشانگر

اعتمادی وی به این خطبه است». علامه آل حیدر، سید مصطفی، بشارة الاسلام، ص 75، ح 214. 4. علامه نورالله شوشتری، از علمای به نام شیعه درباره این خطبه می گوید: «هنوزایمان راوی خطبة البیان بر ما ظاهر نشده است، ضمن اینکه عبارات خطبة البیان بروجهی که علماء معنی آن را فهمیده اند موافق قرآن و اصول مذهب نیست. پس بالضروره می باید که نسبت آن عبارات بحضرت امیرباطل باشد و چون راویان خطبه البیان مجهول است می توان گفت که آن خطبه را یکی از ایشان به آن حضرت نسبت داده باشد و یا به احتمال قوی، بعضی از عامه یا معتزله آن عبارات را به نام آن حضرت مشهور ساخته باشند تا عوام شیعه بتقل آن اقبال نمایند آنگاه اقبال ایشان را به نقل و روایت آن موجب تشنیع و تجهیل طایفه شیعه سازند و بر علماء ظاهر است که جمیع این اختلافات که در دین پیدا شد از احادیث کاذبه و اخبار موضوعه خارجیان و غلات است و در کتب رجال شیعه تنبیه بر روایات بسیار از غلات شیعه کرده اند. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المُحرقة (لابن حجر الهیثمی)، ص 89.

ثالثاً در ادامه همین خطبه، اشاره به سال ظهور شده است (سیکون ذلك بعد ألف و مائه و أربع وثمانين سنه من سنی الفتره بعد الهجرة) که همین مساله با صریح روایات ردّ توقیت در تعارض است:

عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن القائم عليه السلام قال كذب الوقتون إنا أهل بيت لا نوقت» (1) تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گفتند. ما اهل بیت نیز وقت تعیین نمی کنیم.

ص: 113

---

1- الكافي، ج 1، ص 368.

علی ابو رغیف در کتاب خود(1) به روایاتی اشاره کرده است که مؤید احمد الحسن می باشند. یکی از این روایات، روایت مربوط به جوانی است که دوساق پای او زرد است و نامش احمد است. چگونه می توان این روایت را قبول کرد؟

در خطبه لؤلؤیه که منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، از جوانی نام برده شده است که ساق پاهایش زرد رنگ بوده و نام وی احمد است. این فرد براساس تحلیل و شواهد تاریخی یکی از فرزندان بوده است که بعدها به همراه برادران خود، حکومت آل بویه را تأسیس نمود. در خطبه آمده است:

أَلَا وَإِنِّي ظَاعِنٌ عَنْ قَرِيبٍ وَمُنْطَلِقٌ لِلْمَغِيبِ فَارْهَبُوا الْفِتْنَ الْأُمَوِيَّةَ وَالْمَمْلَكَةَ الْكُسْرَوِيَّةَ وَمِنْهَا فَكَمْ مِنْ مَلَا حِمٍّ وَبَلَاءٍ مَتْرَاكِمٍ تَقْتُلُ مَمْلَكَةَ بَنِي الْعَبَّاسِ... قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْخُطْبَةِ الْغُرَاءِ وَيْلٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ إِذَا دَعَى عَلَى مَنَابِرِهِمْ بِاسْمِ الْمُتَلَجِّجِ وَالْمُسَدِّ تَكْفَى وَلَمْ يُعْرِفِ الْمُتَلَجِّجِ فِي الْأَقَابِهِمْ وَلَكِنْ لَمَّا بَيَّنَّا صِدْقَتَهُمْ وَجَدْنَا الْمُلقَبَ بِالْمَتَقِيِّ الَّذِي التَّجَأَ إِلَى بَنِي حَمْدَانَ ثُمَّ يَذْكُرُ الرَّجُلَ مِنْ رِبِيعَةَ الَّذِي قَالَ فِي أَوَّلِ اسْمِهِ سَيْنٌ وَ مِيمٌ وَيُعْتَبَرُ بِرَجُلٍ فِي اسْمِهِ دَالٌ وَقَافٌ ثُمَّ يَذْكُرُ

ص: 114

صِفَتَهُ وَصَفَهُ مُلْكِهِ وَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنَّ مِنْهُمْ الْغُلَامَ الْأَصَدَّ فَرَّ السَّاقِينَ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنَادِي مُنَادَى الْجَرَحَى عَلَى الْقَتْلَى وَدَفَنَ الرَّجَالَ وَغَلَبَةَ الْهِنْدِ عَلَى السُّنْدِ وَغَلَبَةَ الْقُفُصِ عَلَى السَّعِيرِ وَغَلَبَةَ الْقِبْطِ عَلَى أَطْرَافِ مِصْرَ وَغَلَبَةَ أَنْدُلُسَ عَلَى أَطْرَافِ إِفْرِيْقِيَّةَ وَغَلَبَةَ الْحَبَشَةَ عَلَى الْيَمِينِ وَغَلَبَةَ التُّرْكَ عَلَى خُرَاسَانَ وَغَلَبَةَ الرُّومَ عَلَى الشَّامِ وَغَلَبَةَ أَهْلَ إِزْمِينِيَّةَ عَلَى إِزْمِينِيَّةَ وَصَرَخَ الصَّارِخُ بِالْعِرَاقِ هُنْتَكَ الْحِجَابُ وَافْتَضَّتِ الْعُدْرَاءُ وَظَهَرَ عِلْمُ اللَّعِينِ الدَّجَالِ ثُمَّ ذَكَرَ خُرُوجَ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: آگاه باشید که من بار سفر بسته ام و بزودی از این دنیا حرکت می کنم و به عالم غیب رهسپار می شوم، بنابراین شما در انتظار فتنه امویّه و سلطنت کسرویّه بوده باشید و منتظر بلاهای پی در پی و قتل در مملکت بنی عباس باشید... و فرمودند: وای بر اهل زمین، زمانی که بر روی منبرهایشان به اسم ملتجی و مستکفی دعوت شود و ملتجی شناخته نشود با القابش و لکن زمانی که صفت او را توصیف کردیم، او را ملقب به متقی می یابید که به بنی حمدان پناه برده است. سپس نام مردی از شهر ربیعہ را برد که در ابتدای اسم او سین و میم بود و پس از او از مردی نام برد که در نامش دال و قاف است، سپس صفت و صفت حکومتش را نام برد و فرمود همانا یکی از آنها جوانی است که ساق پاهایش زرد رنگ است.

ص: 115

و فرمود: سپس منادی ندا می دهد به دوزخم و قتل، سپس دفن رجال و غلبه هند بر پاکستان و غلبه قفص بر فلسطین و غلبه قبط بر مصر و غلبه اندلس بر آفریقا و غلبه حبشه بر یمن و غلبه ترک بر خراسان و غلبه روم بر شام و... ظهور علم دجال اتفاق افتاده و پس از آن خروج قائم علیه السلام است.

برای پاسخ به سؤال، ابتدا باید واژگان مطرح شده در متن روایت مورد بررسی قرار گیرد که عبارتند از:

1. الملتجی: پناه برنده، پناه جو.

2. المُستکفی: أبو القاسم عبد الله ابن المکتفی ابن المعتضد، المستکفی بالله) خلیفه ای از خلفای عباسی در بغداد بود که از سالهای (5944 - ق) تا (946-0946-ق) در سرزمین های اسلامی فرمان می راند(1).

3. المُتقی: ابواسحاق ( ابوالحق) ابراهیم متقی (2).

4. بنی حمدان: آل حمدان، سلسله ای شیعی مذهب از قبیله بنب تغلب که از حدود (292 - ق) تا (394 ه-ق) بر بخشهایی از شام و شمال عراق (جزیره) فرمان راندن.

5. احمد: یکی از سه فرزند بویه است که تأسیس دولت آل بویه به دست این سه برادر انجام یافت. اسامی آنان علی، حسن و احمد بود.(3)

با حفظ این مقدمه؛ بخشی از داستان قیام آل بویه به صورت مختصر

ص: 116

---

1- اخبار الدوله العباسیه وفيه اخبار العباس واولاده، ص 265، الدوله العباسیه . ص 144.

2- همان .

3- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص 87.

عرض می شود تا بدینوسیله تحلیل تاریخی روایت مذکور مشخص گردد:

## اوضاع بغداد و فتح آن به دست احمد بن بویه

در سال (332 هـ - ق) هنگامی که «متقی» (1) و «توزون» (2) به طرف موصل رفته بودند، برادران بریدی (3) از احمد بن بویه دعوت کردند که بر عراق حمله ببرد. احمد از طرف دیالمه به عراق حمله کرد اما برادران بریدی به او چنانکه وعده داده بودند، کمک نکردند و توزون از موصل برگشته و دیالمه را مغلوب ساخت و متقی از ترس او به موصل رفته و به ناصرالدوله (بنیان گذار حکومت بنی حمدان) (4) پناه برد. اما توزون بالاخره با سوگند و اظهار صلح خواهی متقی را به بغداد برگرداند و روز بعد او را کور کرد و «مستکفی» را به جای او به خلافت گذاشت. (5)

در همین ایام، احمد بن بویه به همراهی ابو محمد حسن بن محمد مهلبی در 11 جمادی الاولی (334 هـ - ق) بدون جنگ بر بغداد دست یافت و با خلیفه به احترام تمام رفتار نمود. مستکفی نیز به او خلعت داد و احمد را به معزالدوله و برادرش علی را به عمادالدوله و برادر دیگرش حسن را به رکن الدوله ملقب گرداند. (6)

ص: 117

---

1- پس از وفات رضی، با اعمال نفوذ ابن رائق، امیرالامرای بغداد، ابوالحق ابراهیم بن المقتدر ملقب به الممتقی بالله به خلافت رسید.

2- متقی در سال (331 هـ - ق) شخصی به نام «توزون» از امیران و بزرگان ترک را به امیرالامرای برگزید.

3- نام این خاندان برگرفته از شغل پدر آنان، ابو عبدالله حسن بن عبدالله بریدی، است که صاحب برید بصره بوده است.

4- حسن بن ابی الهیجا (358 هـ - ق) ملقب به ناصرالدوله، پایه گذار سلسله حمدانیان (بنی حمدان) موصل است.

5- الکامل فی التاریخ، ج 8، 383. کتاب تجارب الأمم، ج 2، ص 22-30.

6- تاریخ ابن خلدون، ج 2، ص 651.

با دقت نظر در متن روایت و تاریخ مذکور، روشن می‌گردد که؛ اولاً- آغاز روایت به فتنه کسروی و اموی و بنی عباس اشاره داشته و بلافاصله به ملتجی (متقی خلیفه)، اشاره شده است که پس از شکست، به بنی حمدان پناه برد و پس از او المستکفی به مقام خلافت رسید. در این بین احمد بن بویه که در سن جوانی بود به عراق و ایران غلبه کرد و خون زیادی ریخته شد. لذا این خطبه در مقام پیشگویی دوران پس از امیرالمؤمنین علیه السلام بوده و به زمان حاضر ارتباطی ندارد.

ثانیاً پس از اشاره به فتنه کسروی و اموی و قتل بنی عباس و ماجرای متقی و مستکفی و احمد، به موارد زیادی از فتنه های آخرالزمان اشاره شده است که پس از وقوع آن نوبت به ذکر وقایع قیام قائم می‌رسد.

بنابراین، روایت مذکور هیچ ارتباطی با احمد بصری و مسائل مربوط به عصر حاضر نداشته و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مردم را از کشتار عصر بعد از خود آگاه کرده است.

ثالثاً به فرض اینکه احمد مذکور در این خطبه؛ با احمد بصری مطابقت داشته باشد نیز، چیزی برای او جز خون ریزی و کشتار ثابت نکرده و حضرت علی علیه السلام مردم را از فتنه چنین شخصی برحذر داشته است.



اتباع احمد الحسن عبارت «الائمة والمهديين وسلم تسليما كثيرا» را به ادامه صلوات اضافه کرده و در توجیه این بدعت می گویند، چرا شما که عبارت «وعجل فرجهم» را به صلوات اضافه کرده اید بدعت نیست اما کار ما بدعت است؟

اضافه شدن عبارت «وعجل فرجهم» یا «عجل الله فرجهم» به صلوات در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام نیز مرسوم بوده است، به طوری که این عبارت مورد تأیید و تأکید اهل بیت علیهم السلام هم می باشد، به عنوان نمونه به چند روایت اشاره می شود:

1. در دعایی با نام «دعای حریق»<sup>(1)</sup> که امام صادق علیه السلام از امامان پیش از خود نقل می کند؛ جبرئیل علیه السلام بر پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نازل شد و این دعا را به آن حضرت تعلیم داد<sup>(2)</sup> در فرازی از آن آمده است:

2. «...اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ فَوْجَهُمْ...»<sup>(3)</sup>

2. امام حسین علیه السلام از امام علی علیه السلام دعایی را نقل می فرماید که در

فرازی از آن چنین آمده است:

ص: 119

---

1- المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، ص 72. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 220. بحار الأنوار، ج 83، ص 165.

2- بحار الأنوار، ج 83، ص 171-172.

3- المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، ص . مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 1، ص 226.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى طَيْبِ الْمُرْسَلِينَ... صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلَ فَرَجَهُمْ...» (1).

3. اسحاق ابن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من از عقرب ها می ترسم، امام علیه السلام پس از بیان آداب خاص، فرمود، سه مرتبه بگو:

«اللَّهُمَّ رَبَّ أَسْلَمَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ...» (2).

3. در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: هرکس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»، نمی میرد مگر این که قائم از آل محمد علیه السلام را درک کند. (3)

5. عمرو بن ابی مقدم می گوید: امام صادق علیه السلام دعایی را به من یاد دادند و فرمودند خیر دنیا و آخرت در این دعا جمع شده است، در یک فقره از آن دعا آمده:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَرَوْحَهُمْ وَرَاحَتَهُمْ وَسُرُورَهُمْ وَأَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَأَهْلِكَ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ». (4)

با این وجود، اتباع احمد الحسن تنها یک روایت بیاورند که در آن عبارت «الائمه و المهديين وسلم تسليماً كثيراً» به دستور معصومین علیهم السلام به آخر صلوات اضافه شده باشد.

ص: 120

1- تهذيب الأحكام، ج 3، ص 83-84.

2- کلینی، محمد، الکافی، ج 2، ص 570.

3- بحار الأنوار، ج 83، ص 77.

4- الکافی، ج 2، ص 583.

آیا روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «فللعوام ان یقلدوه» دلالت بر وجوب تقلید از غیر معصوم دارد؟

برای روشن شدن بحث؛ یک جواب نقضی و یک جواب حلی داده می شود. در جواب نقضی گفته می شود:

احمد بصری در کتاب «التیه او الطریق الی الله» گفته است:

«اذن فواجب المسلمین فی زمن الغیبه هی نصره الدین بتمکن نائب الامام الخاص المرسل منه او الفقیه الجامع للشرائط العادل الزاهد فی الدنیا فی حال عدم وجود نائب خاص. له من بسط یده علی الحکم من کل حیثیه وجهة»<sup>(1)</sup>

بر مسلمانان واجب است در ایام غیبت کبری به واسطه اطاعت از نائب خاص و فرستاده امام و یا در صورتی که نائب امام نباشد، با اطاعت از فقیه جامع شرایطی که عادل و زاهد است دین را یاری کنند و برای این فقیه؛ اختیار تام برای اجرای احکام الهی وجود دارد.

وی در ادامه برای بیان وجوب تقلید از فقیه در زمان غیبت نائب امام علیه السلام به روایت «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ،

ص: 121

---

1- التیه او الطریق الی الله ، ص 27.

مُخَالِفاً لِهَوَاهُ، مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»<sup>(1)</sup> استناد کرده و می گوید: «و من فروع ولاية الإمام عليه السلام ولاية الفقيه الجامع لشرائط الإفتاء الملخصة في التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام بهذه العبارة: وأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه»<sup>(2)</sup>. از فروع ولایت امام علیه السلام، ولایت فقیه جامع شرایط است. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: هر کدام از فقهاء که صیانت نفس دارد، از دینش محافظت می نماید، با هوای نفس مخالفت میکند و امر مولای خود را اطاعت می کند، پس بر مردم است که از او تقلید کنند.

با توجه به سخن احمد بصری، براساس روایت «فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ»؛ به تمامی مسلمانان واجب است که در زمان غیبت حجت خدا به علماء دین رجوع کرده و از آنان تقلید کنند. لذا تا اینجا که از روایت مذکور مفهوم وجوب استنباط می گردد، اختلافی با احمد بصری نداشته و آنچه در این مسأله، به عنوان محل اختلاف مطرح می گردد، انطباق احمد بصری با حجج الهی است که در مباحث گذشته مورد بررسی قرار گرفته است.

اما در جواب حلی گفته می شود:

روایت مذکور دارای دو نکته مهم است که بایستی مورد توجه قرار گیرد:

الف. تقلید از فقیه جامع شرایط جایز بوده و اگر فقیهی که از شرایط اخلاقی مذکور در روایت برخوردار نباشد، قابل تقلید نمی باشد.

ص: 122

---

1- التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص 300.

2- التیه او الطریق الی الله، ص 27.

ب. لام در «فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ» همانند لام در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»<sup>(1)</sup> برای تکلیف است که در صورت جمع شدن شرایط، حق ثابتی از جانب مردم برای خداوند ایجاد می‌گردد. لذا در صورتی که شرایط تقلید و شرایط حج برای هر کدام از عوام فراهم شد، بایستی آن را پذیرفته و انجام دهند.

ص: 123

---

1- آل عمران، 97.

آیا افراط در مراجعه به نصوص و روایات از جانب جریان احمد الحسن و پذیرش بی ضابطه تمامی روایات مورد تایید اهل بیت علیهم السلام است؟

درباره نص گرایی افراطی روایاتی از سوی اهل بیت علیهم السلام صادر شده و این عمل را در ردیف عمل به هوای نفس و تفسیر به رأی قرار داده اند که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می گردد:

عَنْ حَبِيبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكُمْ وَإِنَّ النَّاسَ سَلَكَوا سَبِيلًا شَتَّى فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَ بِرَأْيِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ الرَّوَايَةَ وَاتَّبَعْتُمْ بِأَمْرِ لَهُ أَصْلٌ فَعَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ» (1).

امام صادق صلی الله علیه وآله فرمود: به خدا قسم هیچ کس از مردم دوست داشتنی تر از شما در نزد من نیست. به راستی که مردم راه های پراکنده ای را پیمودند؛ بعضی از آنها نظریه خودشان را گرفتند و برخی پیروی از خواسته های نفسانی کردند و برخی نیز از روایتی پیروی کردند و به راستی که شما امری را گرفتید که اصل و ریشه دارد.

فِي حَدِيثٍ آخَرَ لِحَبِيبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «إِنَّ النَّاسَ أَخَذُوا

ص: 124

عَنْ حَبِيبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَمَا وَاللَّهِ مَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكُمْ وَإِنَّ النَّاسَ سَلَكُوا سَبِيلًا شَتَّى فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَ بِرَأْيِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَمِنْهُمْ مَنْ اتَّبَعَ الرَّوَايَةَ وَإِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ بِأَمْرِ لَهْ أَصْلٌ فَعَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ وَالْإِجْتِهَادِ»(1).

به راستی که مردم این طرف و آن طرف رفتند؛ گروهی خواسته های نفسانی خود را پیش گرفتند و گروهی به روایات قائل شدند؛ ولی خداوند شما را به دوستی خود و دوستی کسانی که دوستی شان نزد او به شما سود می رساند، راهنمایی کرد.

در هر دو روایت، مردم به چهار گروه دسته بندی شده اند که پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام از آنان متمایز شده اند:

1. پیروان واقعی اهل بیت علیهم السلام.

2. اهل رأی

3. اهل هوا

4. روایت گرایان

بنابراین افرادی همچون اتباع احمد الحسن بصری که با استناد به یک روایت ضعیف در صدد اثبات امامت احمد بصری هستند، بسان روایت گرایانی هستند که در ردیف اهل رأی و اهل هوا قرار گرفته اند.

ص: 125

---

1- بحار الانوار، ج 65، ص 90، ح 24.

آیا این درست است که علم رجال یک بدعت بعد از غیبت صغری بوده و کسانی که گرایش رجالی دارند به عنوان بدعت گذار محسوب می شوند؟

در پاسخ گفته می شود؛ اولاً حکم بدعت گذار در دین، حکم کسی است که فاسق بوده و دین خدا را به بازیچه گرفته است، ثانیاً اگر علم رجال بدعت بوده و فرد رجالی بدعت گذار بوده باشد، هیچ کدام از نقلها و سخنان او قابل اعتماد نیست. ثالثاً شیخ طوسی رحمة الله علیه یک رجالی معروف بوده و کتاب «الرجال یا الأبواب»، «اختیار الرجال» و «الفهرست» را به رشته تحریر در آورده است، در نتیجه براساس باور احمد الحسن، شیخ طوسی نیز یک رجالی بوده و بدعتگذار است، لذا نباید به هیچکدام از سخنان وی اعتماد و اعتنا کرد. این در حالی است که شیخ طوسی رحمة الله علیه اولین کسی است که حدیث موسوم به وصیت را در کتاب الغیبة آورده است که پایه و اساس ادعای احمد الحسن را شکل می دهد، لذا باور به بدعتگذار بودن رجالیون و همچنین باور به صحت نقل شیخ طوسی در کتاب الغیبة مصداق مثال یک بام و دو هوا خواهد بود. بنابراین احمد الحسن بایستی از خیر یکی از دو باورش بگذرد تا بتواند نجات یابد.

پاسخ دیگر اینکه؛ اولین و معتبرترین کتاب های رجالی در زمان اهل بیت علیهم السلام و توسط اصحاب خاص ایشان تدوین شده است. لذا در



صورتی که این علم بدعت بوده باشد، هیچگاه توسط آنان مورد تأیید قرار نمی گرفت و براساس سیره معصومین علیهم السلام با چنین اقدامی مخالفت می کردند. برخی از این کتاب ها عبارتند از:

1. کتاب «الرجال»، تألیف عبدالله بن جبلة بن حیان ابجر کنانی (متوفای 219 ه.ق) (1)
2. کتاب «الرجال» و «طبقات الرجال»، تألیف أحمد بن محمد بن خالد برقی قمی (م 274 ه-) (2)
3. کتاب «الرجال»، تألیف حسن بن علی بن فضال کوفی از دانشمندان بزرگ کوفه (م 124 ه.ق) (3)
4. کتاب «معرفة رواة الأخبار» و کتاب «المشیخة» تألیف حسن بن محبوب سراد (م 224 ه.ق) (4)
5. کتاب «الجرح والتعديل» تألیف حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن یوسف بن خراش مروزی بغدادی . (م 283 ه.ق) (5)
6. کتاب «فضل الکوفه و من نزلها من الصحابة»، «اخبار من قتل من آل ابی طالب» و «رجال» تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م 283 ه.ق) (6)

ص: 127

- 
- 1- شیخ طوسی در کتاب رجال خود، او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام شمرده و نجاشی کتب متعددی از جمله کتابی در رجال را به او نسبت داده است.
  - 2- وی از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده و صاحب کتاب المحاسن است.
  - 3- وی از اصحاب خاص امام رضا علیه السلام بوده است.
  - 4- وی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهما السلام و یکی از ارکان چهارگانه شیعه در فقه و حدیث است .
  - 5- وی از محدثین بنام شیعی است.
  - 6- وی از بزرگان و محدثین امامیه است.

نتیجه اینکه؛ علم رجال از زمان اهل بیت علیهم السلام مورد بهره علماء شیعه و مورد تایید و تقریر معصومین علیهم السلام قرار گرفته است که با این وجود، بدعت دانستن آن بعد از غیبت صغری صحیح نمی باشد.

ص: 128

باتوجه به اینکه تنها مدارک موجود در خصوص راویان حدیث، کاغذ نوشته های رجالی است که امکان تحریف آنها بیش از پیش قوت دارد، لذا هیچ راهی برای اثبات عدالت راوی وجود ندارد. به عبارت دیگر؛ شهادت صامت لازم القبول نبوده و بایستی شهادت به عدالت یا فسق راوی بر اساس حس (عن حس) باشد و بر اساس حدس (عن حدس) پذیرفته نیست. پاسخ چیست؟

اولاً پس از ثبوت حجیت و وثاقت مؤلف یک کتاب رجالی، به تبع به حجیت آن کتاب نیز یقین پیدا می شود و در این خصوص، بین گفتار و نوشتار مؤلف ثقه تفاوتی نیست. کما اینکه تمامی وصیت های مکتوب اموات و موقوفات، پس از یقین به انتساب آن به وصیت کننده و واقف، مورد پذیرش بوده و نیازی به شهادت حضوری ندارند. لذا اعتماد ما بر کتب رجالی نیز به خاطر تواتر یا شهرت یا اطمینان عقلایی نسبت آنها به مؤلف ثابت شده است.

ثانیاً؛ بنا به گفته علامه مامقانی رحمه الله علیه: تزکیه و بیان عدالت و وثاقت یا تضعیف و بیان فسق آن، از باب شهادت نیست تا شرایط شهادت (شفاهی بودن، حسی بودن) را داشته باشد، بلکه با مراجعه به علم رجال، شواهد و قرائنی تحصیل می شود که می توان به آن مراجعه کرد. (1)

ص: 129

## اختلاف در معنای عدالت و فسق راوی

در بین بزرگان و علمای شیعه، در معنای عدالت و فسق اختلاف نظر است. برخی همچون شیخ طوسی رحمة الله علیه در معنای عدالت به اسلام ظاهری کفایت کرده است در حالیکه برخی دیگر؛ عدالت را ملکه نفسانی و برخی هم عدالت را به حسن ظاهر تعبیر کرده اند. پاسخ شما چیست؟

اولاً مبنای علماء مبتنی بر اصالة العدالة نبوده و در بسیاری از موارد، در پی روایتی که نقل شده است، عبارت عادلٌ یا ثقةٌ نیاورده اند.

ثانیاً: براساس نظر علامه مامقانی که گذشت، رجوع به کتب رجال، با هدف گردآوری قرائن و شواهدی بر عدالت و وثاقت راویان است تا از این طریق به اطمینان عدالت برسیم، ولو اینکه در معنای عدالت و فسق اختلاف نظر داشته باشیم.

ص: 130

علم رجال علمی است که دسته ای از روایان را تفسیق یا تکفیر کرده و این عمل مصداق تفضیح الناس بوده و حرام است. بنابراین علم رجال که به این عمل پرداخته است حرام می باشد. آیا این سخن درستی است؟

اولاً تکفیر و تفسیق برخی از روایان براساس حدس و گمان نبوده و مصداق عمل به ظن نمی باشد. بلکه این عمل براساس یافته های روایی یا اخبار متواتر از ثقات شیعی می باشد.

ثانیاً؛ چنانچه بگویند این عمل مصداق غیبت برشمرده می شود، خاطر نشان خواهد شد که غیبت دارای استثناهایی است که فاسقان علنی و باب مشورت و باب شهادت را از این مساله خارج می کند.

ثالثاً؛ حفظ احکام و شریعت اسلامی از حفظ اسرار شخصی برخی روایان (غیر عادل) مهم تر است (1).

ص: 131

برخی از اتباع احمدالحسن براین باورند که تعداد راویان مجهول و ناشناخته در سلسله سند روایات، بیش از راویان شناخته شده است، لذا این امر بیانگر ناقص بودن علم رجال بوده و این امر همانند خط کش پنج سانتی است که بنا دارد زمینی هزار متری را متر کند. بنابراین علم رجال نمی تواند معیار خوبی برای تفکیک روایات به صحیح و غیره باشد. چه پاسخی برای این سخن دارید؟

اولاً این مسأله نشانگر دقت و ظرافت و حساسیت علم رجال در خصوص روایات بوده و این امر نه تنها از درجه علم رجال نکاسته، بلکه بر درجه اعتماد و اعتبار آن علم خواهد افزود.

ثانیاً؛ راویان ناشناخته، اغلب کسانی هستند که دارای دو یا سه روایت انگشت شمار بوده و از کثرت روایت برخوردار نمی باشند تا از رهگذر کنار گذاشتن آنان، بر معظم روایات خللی وارد شود.

ثالثاً؛ در صورت مطابقت متن و محتوای روایت با اصول و مسلمات تشیع، وجود یک راوی ناشناخته مُخل سند نبوده و اعتبار روایت را مخدوش نمی کند.

رابعاً؛ در صورتی که روایت مشهور بوده و در طول تاریخ اسلام به مضمون آن اعتماد شده و یا مورد عمل قرار گرفته است، وجود یک یا چند راوی ناشناخته و مجهول بر اعتبار حدیث خدشه وارد نکرده و این شهرت، جبران کننده ضعف روایت خواهد بود.

آیا براساس توقیع «وَأَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا» شیعیان در زمان غیبت کبری از پرداخت خمس معاف شده اند؟

در آغاز پاسخ، به روایاتی اشاره می شود که مساله مباح بودن خمس را نه تنها در زمان غیبت کبری بلکه در زمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیز مطرح فرموده اند. به عنوان نمونه:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الصَّفَارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَلَّلَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ يَعْنِي الشَّيْعَةَ لِيَطِيبَ مَوْلِدُهُمْ». (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام خمس را بر آنها حلال کرد، یعنی

بر شیعیان تا فرزندانشان پاک طینت متولد شوند.

بِأَسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَنْعَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصَرِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَحِيَّةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَجَثَّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَتِهِ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فَكَأكَ

ص: 133

رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ فَكَانَتْ رَقًّا لَهُ فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ سَلِّمِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ قَالَ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ  
قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَلَنَا الْإِنْفَالَ وَلَنَا صَفْوَالْمَالِ وَهُمَا وَاللَّهُ أَوْلُ مَنْ ظَلَمْنَا كُنَّا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ  
أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لَشِيعَتِنَا قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَجْهِهِ فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ مَا عَلَى فِطْرَةِ إِبْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَغَيْرِ شِيعَتِنَا» (1).

حارث می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و خدمت آن حضرت نشسته بودم که نجیه وارد شد و اجازه نشستن خواست. آن حضرت اجازه فرمود، نجیه بر روی دو زانو نشست و گفت: فدایت گردم، می خواهم از شما مسأله ای بپرسم و هدفی از آن جز رهایی از آتش ندارم. کآن حضرت وی را مورد توجه قرار داد، راست نشست و فرمود: ای نجیه! هر چه دوست داری بپرس، چیزی را از من نمی پرسی مگر آنکه پاسخت را می دهم. گفت: فدایت گردم، شما درباره ی فلانی و فلانی چه می گویی؟ فرمود: ای نجیه، بر اساس کتاب خدا خمس و انفال و برگزیده مال از آن ماست، و آن دو به خدا سوگند اولین کسی بودند که بر حقی که در کتاب خدا برای ما بود ظلم روا داشتند، تا آنکه فرمود: خدایا ما این را برای شیعیانمان حلال کردیم. آنگاه رو به ما کرد و فرمود: ای نجیه، جز ما و شیعیانمان بر فطرت ابراهیم نمی باشیم.

ص: 134

---

1- همان، ص 549، ابواب الأنفال، ب 4، ح 14.



پس تا اینجا مشخص گردید که مسأله اباحه خمس در زمان ائمه معصومین علیهم السلام نیز مطرح بوده و اختصاص به زمان غیبت کبری نداشته و مسأله تازه ای نیست.

اما روایتی که منسوب به حضرت حجت علیه السلام است می فرماید:

فِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَصَامِ الْكَلْبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ التَّوْقِيعَاتِ بِخَيْرِ صَاحِبِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْمُتَكِرِّينَ لِي إِلَى أَنْ قَالَ وَأَمَّا الْمُتَلَبِّسُونَ بِأَمْوَالِنَا مِنْ اسْتَحْلَ مِنْهَا شَيْئًا فَأَكُلْهُ فَإِنَّمَا يَأْكُلُ النَّيِّرَانَ وَ أَمَّا الْخُمْسُ فَقَدْ أُبِيحَ لِشِيعَتِنَا وَجُعِلُوا مِنْهُ فِي حِلِّ إِلَى أَنْ يَطْهَرَ أَمْرُنَا لِطَيْبِ وَلَا تَخْبُثُ» (1).

اسحاق بن یعقوب نقل میکند که در توقیعاتی که به خط صاحب الزمان علیه السلام به او رسیده بود آمده است: اما آنچه تراز امر کسانی که مرا مورد انکار قرار می دهند، پرسش نمودی تا آنجا که فرمود: اما آنان که در اموال ما چنگ آویخته اند. هر کس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد و آن را بخورد، گویا آتش خورده است. و اما خمس را برای شیعیان حلال کردیم و آنان از این جهت تا وقت ظهور امر ما در گشایش هستند تا فرزندان شان پاک طینت بوده و خبیث نباشند.

در پاسخ گفته می شود: اولاً تاکنون اتباع احمد بصری به جهت رد صدر این روایت، که یکی از مؤیدات اثبات ولایت فقیه است، سند آن را

ص: 135

مخدوش و نقل مجهول اعلام می کردند، اما اکنون برای اثبات مباح بودن خمس، سند این روایت را صحیح اعلام کرده و از آن دفاع می کنند!

ثانیاً این روایت اشاره به پاسخهایی دارد که سئوالات آن در متن روایت نیامده و مشخص نشده است که پرسشگر، دقیقاً درباره چه چیزی سؤال کرده و پاسخ امام ناظر به کدام جنبه مسأله است. اما می توان با استفاده از قرائن موجود در متن روایت و با استفاده از سایر روایات به مراد امام علیه السلام دست یافت.

ثالثاً متن روایت فوق به دو نکته مهم اشاره کرده است:

الف. پرداخت خمس و اموال امام علیه السلام واجب است و هرکس کوچکترین چیزی از آن را حلال بشمارد گویا آتش خورده است.

ب. بخشی از خمس برای شیعیان حلال است تا فرزندانشان پاک طینت بوده و خبیث نباشند.

در خصوص تایید نکته اول که اشاره به وجوب پرداخت اموال امام را دارد به چند روایت اشاره می کنیم:

1. ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند: شنیدم حضرت می فرمود: «هرکس چیزی از خمس بخرد خداوند او را معذور نخواهد داشت، زیرا چیزی را خریده که برای او حلال نیست» (1).

2. جمعی از خراسان خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدند و از او تقاضا کردند که آنها را از خمس معاف دارد، امام فرمود:

«چنین چیزی را اجازه نمی دهم، شما با زبان خود نسبت به ما

ص: 136

---

1- وسائل الشیعه، جلد 6، باب 3، حدیث 5.

اظهار محبت می کنید، ولی حقی را که خداوند برای ما قرار داده و ما را خدمت گزار آن ساخته، که خمس است، از ما مضایقه می کنید، هیچ یک از شما را معاف نمی کنم، معاف نمی کنم، معاف نمی کنم» (1).

پس با این حساب گفته می شود که پرداخت خمس برای تمامی شیعیان واجب است. اما گویا در این خصوص استثناءاتی هم وجود دارد که در توضیح نکته دوم روایت به آن اشاره می کنیم.

در توضیح نکته دوم روایت که اشاره به مباح بودن بخشی از خمس شده است گفته می شود:

اولاً نکته دوم روایت (مباح شدن مال امام) با نکته اول روایت (حرام بودن استفاده از مال امام) در تعارضی آشکار است.

ثانیاً با توجه به اشاره روایت به پاک شدن نسل، می توان متوجه شد که آن بخشی که از خمس جدا شده و پرداخت آن مباح شده است مربوط به بحث ازدواج و مناکحه است زیرا آنچه با حلال زاده شدن فرزند ارتباط مستقیم دارد، مساله ازدواج پدر و مادر است نه چیزهای دیگر مانند معدن و منفعت و...

چنانچه شیخ طوسی این روایت را ذکر کرده و در توضیح آن آورده است:

مَا أَحَلَّ مِنَ الْخُمْسِ لِلشَّيْعَةِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ يَطْلُبُ مِنَ الْكُتُبِ الْفُقَهِيَّةِ وَفِيهِ رَوَايَاتٌ وَأَقْوَالٌ وَالْأَطْهَرُ وَالْأَشَدُّ هَرَأَنَ الْمُرَادُ بِهَذَا الْخَبَرِ وَأَمْثَالِهِ  
إِبَاحَةُ الْحَمْسِ فِي الْمَنَاحِجِ لِلشَّيْعَةِ فِي زَمَانِ الْغَيْبَةِ لِطَيِّبٍ

ص: 137

وَلَا دَتُّهُمْ دُونَ الْخُمْسِ فِي غَيْرِهَا فَإِنَّ الْخُمْسَ فِي غَيْرِهَا وَاجِبٌ فِي زَمَانِ الْغَيْبِ أَيْضًا وَ اللَّهُ الْعَالِمُ (1).

بنابراین با توجه به روایات استنباط می شود که اباحه و معافیت از پرداخت خمس در مساله ازدواج به دو صورت متصور می گردد:

الف. معافیت از پرداخت خمس درباره کنیزان؛

ب. اجازه استفاده از پول خمس جهت ازدواج.

اما در خصوص اباحه از پرداخت خمس کنیزان بایستی عرض کرد که؛ اگر جهاد به اذن امام نبوده باشد تمام غنائم جنگی که به دست می آید مربوط به بیت المال است و باید به اجازه امام مصرف شود و اگر به اذن امام بوده باشد خمس به آن تعلق می گیرد و در صورت نپرداختن خمس آن، تصرف در آنها حرام است.

بنابراین، کنیزانی که به عنوان غنیمت به دست افراد می افتادند و خمس آنها پرداخته نشده بود بر صاحبان آنها حرام بوده است و حق نداشته اند به عنوان یک همسر با آنها رفتار کنند.

لذا اگر کسی توجّه به این حکم داشته باشد، فرزندی که از چنان زنی برای او متولّد می شود فرزند نامشروع خواهد بود، بر این اساس، امامان اهل بیت علیهم السلام این قسمت از خمس را که مربوط به چنین زنانی بوده را به شیعیان بخشیدند تا فرزندان آنها همگی حلال باشند.

با توجه به احادیث روشن می شود که این روایات درباره مسئله کنیزان وارد شده است. به عنوان نمونه؛

ص: 138

1- الغیبه للطوسی، ص 290.

1. امام صادق علیه السلام فرمود: «می دانی از کجا زنا در میان (جمعی از) مردم وارد شد؟ گفتیم نه، فرمود: از ناحیه خمس ما اهل بیت، مگر برای شیعیان پاکیزه ما که بر آنها حلال است و برای تولدشان نیز حلال» (1).

2. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که محبت ما را در دل احساس کند خدرا بر نخستین نعمتش شکرگوید. گفتم فدایت شوم نخستین نعمت خدا چیست؟ فرمود: پاکی تولد (و نطفه) است. سپس فرمود: امیر مؤمنان عالی به فاطمه ای گفت: نصیبت را از فیء (

غنائم) برای پدران شیعیان ما حلال کن تا پاکیزه شوند. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ما، مادران شیعیان خود را بر پدرانشان حلال کردیم تا پاکیزه شوند (و فرزندانشان فرزند حلالی باشد) (2).

امام در خصوص استفاده از پول خمس برای ازدواج روایاتی صادر شده است که به عنوان نمونه به روایت سالم بن مکرم بن امام صادق علیه السلام اشاره می گردد :

سالم بن مکرم می گوید: من حاضر بودم کسی به خدمت امام علیه السلام عرض کرد می خواهم اجازه آمیزش جنسی با زنان به من بدهید، حضرت از سخن او وحشت کرد، کسی از حضار عرض کرد منظور او این نیست که به نوامیس مردم تجاوز کند، بلکه منظورش کنیزی است که خریداری کند (از غنائم و اموالی که خمس آن را نپرداخته اند) و یا همسری که با آن ازدواج

ص: 139

---

1- وسائل الشیعه، جلد 6، حدیث 3 از باب 4، از باب انقال .

2- وسائل الشیعه، حدیث 10، از باب 4، از ابواب انقال.

نماید، یا میراثی که به دست او می آید، یا درآمد تجارت و یا چیزی که به او اهدا می شود، امام علیه السلام فرمود: اینها برای شیعیان ما همگی حلال است، اعم از کسانی که حاضرند و یا غایب اند، آنهایی که مرده اند و یا زنده اند، و یا آنهایی که تا روز قیامت متولد می شوند برای همه حلال است. (1)

این حدیث بر محور زنان و همسرانی که در اختیار مسلمان قرار می گیرند، و به نحوی از انحاء خودشان و یا مهرشان مورد تعلق خمس بوده است، دور می زند و جواب امام علیه السلام نیز مخصوص همین قسمت است، و الاّ معنی ندارد که شخصی سؤال درباره زنان بکند و دیگری از حضار گفتار او را به همه چیز تعمیم و توسعه بدهد. بنابراین آخرین چیزی که از این حدیث استفاده می شود، این است که برای «طیب ولادت» یعنی حلال زاده بودن فرزندان، هرگونه حقی که از ناحیه خمس به مهر زنان و همسران تعلق بگیرد، از طرف امام برای هر زمان و هر کس از شیعیان حلال شده است، و این مطلبی است که فقهای ما در کتب فقهی به عنوان یک استثنا ذکر کرده اند

ص: 140

---

1- وسائل الشیعه، جلد ششم، باب چهارم انفال، حدیث 4.

قرآن کریم .

1. ابن أبى زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة للنعمانی، ترجمة على اكبر غفاری، تهران: صدوق، 1397ق.
2. ابن بابویه، على بن حسین، الإمامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف 1404ق.
3. ابن بابویه، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، ترجمة على اكبر غفاری، تهران: اسلاميه، 1395ق.
4. ابن بابویه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، ترجمه على اكبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1413ق.
5. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش، 1363ش. 6. ابن كثير، البداية والنهاية، قاهره: دار بن الهيثم، 2006م.
7. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ترجمة جمال الدين ميردامادى، بيروت: دارالفكر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر، 1414ق.
8. ابن ياقوت الحموى، معجم البلدان، بيروت: دارالكتاب العربى، 1400ق.

ص: 141

9. احمد، فرج الله، أدياء المهدي، المركز الاسلامي للدراسات الاستراتيجية، 2015م. 10. اربلي، على بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ترجمة هاشم رسولي محلاتي، تبريز: بني هاشمي، 1381ق.
11. بحراني، هاشم بن سليمان، حلية الأبرار في أحوال محمد محمّد وآله الأطهار عليه السلام قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، 1411ق.
12. بنك المعلومات الوطني، محاضر التحقيق الخاصه بأحداث الزرقة، بغداد: 2007م.
13. بهاء الدين نيلي نجفي، على بن عبدالكريم، منتخب الأنوار المضيئة في ذكر القائم الحجّة عجل الله تعالى فرجه الشريف، ترجمة عبدالطيف حسيني كوهكمري، قم: مطبعة الخيام، 1360ش.
14. حرعاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداه بالنصوص والمعجزات، بيروت: اعلمي، 1425ق.
15. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، 1409ق.
16. حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، 1421ق.
17. خزاز رازی، على بن محمد، كفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر، ترجمة عبد اللطيف حسيني كوهكمري، قم: بيدار، 1401ق.
18. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم عليه السلام، مصباح الشريعة، بيروت: اعلمي، 1400ق.
19. هلالی، سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس الهلالي، ترجمة محمد انصاري زنجاني خوئيني، قم: الهادي، 1405ق.



20. طوسى، محمد بن الحسن، الغيبة للحجة، ترجمة عبادالله تهرانى و على احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلاميه، ايران؛ قم، 1411 ق.
21. مجلسى، محمدباقر بن محمد تقى، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بيروت، 1403 ق.
22. ابن بابويه، محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، ترجمة على اكبر غفارى، تهران: اسلاميه، تهران، 1395 ق.
23. كلينى، محمد بن يعقوب، الكافى، ترجمة على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران: دارالكتب الإسلاميه، تهران، 1407 ق.
24. خزاز رازى، على بن محمد، كفاية الأثر فى النصّ على الأئمة الإثنى عشر، ترجمة عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم: بيدار، قم، 1401 ق.
25. عاملى نباطى، على من محمد بن على بن محمد بن يونس، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، ترجمه ميخائيل، رمضان، نجف: المكتبة الحيدريه، نجف، 1384 ق.
26. طبرسى، حسن بن على، اسرار الامامة، [بى جا]، محمد باقر، مشهد: آستانه الرضويه، 1422 ق.
27. بهاء الدين نيلى نجفى، على بن عبدالكريم، منتخب الأنوار المضيئه فى ذكر القائم الحجة عجل الله تعالى فرجه الشريف، ترجمه عبدالطيف حسيني كوه كمرى، قم: مطبعة النخيام، قم، 1360 ش.
28. كشى، محمد بن عمر، رجال الكشى - إختيار معرفة الرجال، مصحح: محمد بن حسن طوسى و محمد بن الحسن مصطفوى، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، 1409 ق. 29. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش، تهران، 1363 ش.
- ص: 143

30. محمد البصرى، ناصر مهدي، الطامة الكبرى، بغداد، 2010.

31. محمدى هوشيار، على، درنامه نقد و بررسى جريان احمد الحسن البصرى، تولى، مصاف، 1395 ش.

32. حسين سامى، شير على، مهدي السلفية، مجلة الانتظار، مركز دراسات التخصصية فى الامام المهدي، نجف الاشرف، العدد السابع.

33. سيب رحيم، اخبار الدوله العباسيه وفيه اخبار العباس و اولاده، ترجمه عبد العزيز دورى، عبد الجبار مطلبى. قاهره: دارالطبعه، 1971م.

34. محمد خضرى، الدوله العباسية. ترجمه عبد العزيز دورى . محمد ضنارى . قاهره: دارالكتب العلميه، 1419م.

35. كفعمى، ابراهيم بن على، المصباح (جنه الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، دار الرضى (زاهدى)، قم، چاپ دوم، 1405ق.

36. شيخ طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، مصباح المتهدد و سلاح المتعبّد، مؤسسة فقه الشيعة، بيروت، چاپ اول، 1411ق.

فهرست كتاب هاى جريان احمد بصرى

1. ابو رغيف، على، الطريق الى الدعوة اليمانية.

2. العقيلى، ناظم، سامرى عصر ظهور.

3. ناظم العقيلى، الرد الحاسم على منكرى ذرية القائم.

4. ديراوى، فاز المؤمنون لاحمد الحسن.

5. احمد الحسن، الجواب المنير عبر الاثير.

6. احمد الحسن، التيه او الطريق الى الله .

7. احمد الحسن، المتشابهات.

ص: 144

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

